

# ویرانه‌های شوش

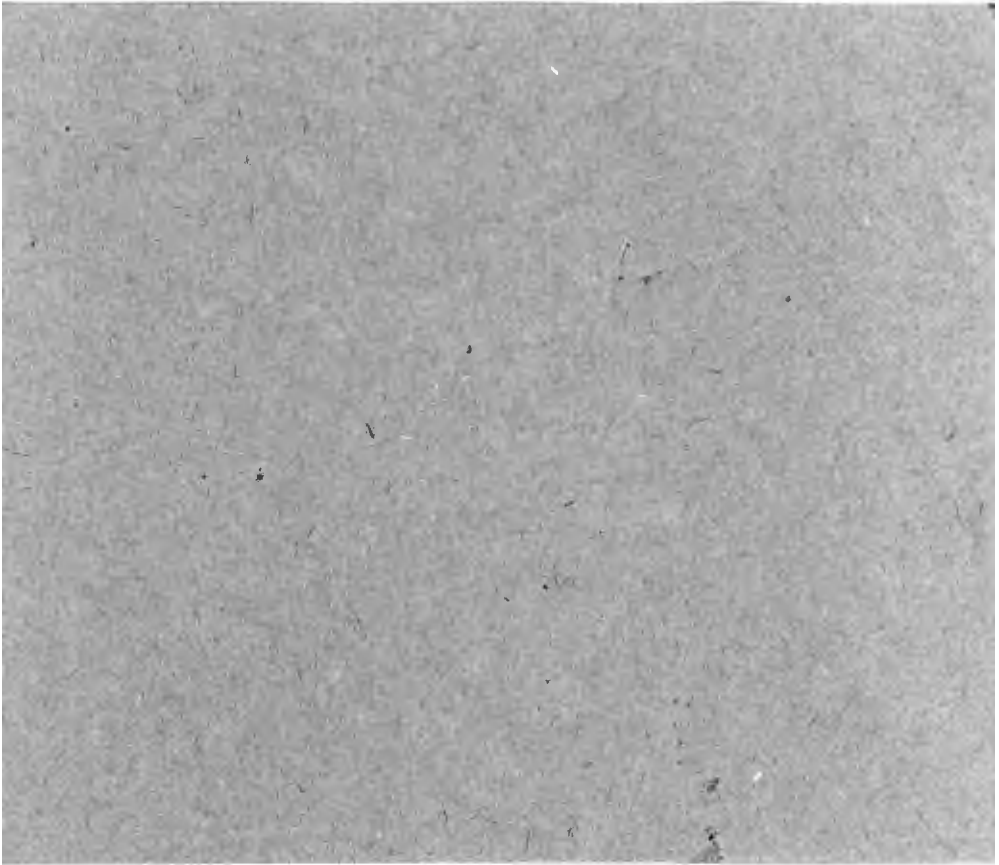
نگارش



جیب‌انده صدی

موزه دارموزه ایران باستان

۳۰۰



چاپ اول



حق طبع محفوظ است

شماره ۱۰۰

پیشاد

# اغلاط زیر را قبلا تصحیح فرمائید :

| صفحه | سطر | غلط      | صحیح         |
|------|-----|----------|--------------|
| ۵    | ۴   | بقعه     | بقعهٔ دانیال |
| ۹    | ۱۸  | یشود     | میشود        |
| ۱۲   | ۱۲  | بینان    | بنیان        |
| ۱۸   | ۷   | میتولتری | میتولژی      |
| ۳۷   | ۲۶  |          | نائیل        |
| ۴۹   | ۱۴  | نوان     | توان         |
| ۵۶   | ۲۰  | آکدی     | اکدی         |
| ۶۴   | ۱۱  | بوده     | بوده         |
| ۶۴   | ۱۸  | همه‌ها   | همه‌جا       |
| ۸۴   | ۱۵  | ./۶      | ./۵          |

( ب )

استاد معظم جناب آقای دکتر عیسی صدیق

( ج )

## فهرست مندرجات

| صفحه | عنوان                           |
|------|---------------------------------|
| ۳    | پیش گفتار                       |
|      | بخش اول                         |
|      | اتلال و بناهای تاریخی شوش       |
| ۴    | تپهٔ اکرویل یا ارگ سلطنتی       |
| ۹    | تپهٔ آپادانا                    |
| ۹    | تپهٔ مرکزی یا شهرشاهی           |
| ۱۰   | تپهٔ شرقی یا شهرکارگران         |
|      | بخش دوم                         |
| ۱۶   | تاریخ اجمالی شوش                |
|      | بخش سوم                         |
| ۳۳   | امتیاز حفاری و آثار کشف شده     |
| ۴۲   | لوح قوانین حمورابی              |
| ۴۸   | بیکرملکه «ناپیراسوا»            |
| ۵۴   | لوح بیروزی «نارام سین»          |
| ۶۴   | گنجینهٔ يك مقبره از عصر هخامنشی |
|      | آثار اطراف شوش :                |
| ۷۱   | زیگورات چقازنبیل                |
| ۸۱   | ایوان کرخه                      |

## تصاویر :

|    |  |
|----|--|
| ۲  | اعلیحضرت شاهنشاه وعلیاحضرت ملکه در بقعه دانیال نبی (ع) |
| ۵  | نقشه شوش   |
| ۶  | نمونه ظروف سفالی شوش اول                               |
| ۷  | لیوان سفالی از عصر شوش اول                             |
| ۷  | شاخص خاک برداری  |
| ۸  | قلعه شوش   |
| ۱۰ | سرور يك ویرانه تاریخی                                  |
| ۱۷ | مجسمه سفالی ایشтар                                     |
| ۱۹ | دروازه ایشطار  |
| ۲۳ | فرمان ساختمان کاخ داریوش                               |
| ۲۶ | لوحة شماره ۱۲ ( الواح گلی تخت جمشید )                  |
| ۳۱ | بقایای ته ستونهای دوره هخامنشی                         |
| ۳۱ | يك قطعه از سرستونهای دوره هخامنشی                      |
| ۳۳ | ته ستون کشف شده توسط « لوفتوس »                        |
| ۳۴ | کتیبه یونانی روی ته ستون « لوفتوس »                    |
| ۳۶ | دوتن از سربازان جاویدان                                |
| ۴۴ | لوح حمورابی  |
| ۵۰ | پیکر «ملکه ناپیراسو»                                   |
| ۵۷ | لوح پیروزی «نارام سین»                                 |
| ۶۷ | قسمتی از تزئینات زرین وجواهرات گنجینه مقبره هخامنشی    |
| ۷۱ | تپه چقازنبیل پس از خاک برداری                          |
| ۷۳ | آجرهای خط دار و سنك های كلون در                        |
| ۷۹ | تنورهای مدور و مربع ازدوره عیلام                       |
| ۸۱ | بقایای ایوان کاخ شاپور دوم                             |
| ۸۲ | ویرانههای کشف شده از زمان شاپور دوم                    |
| ۸۴ | نمای ضلع شرقی ایوان کرخه                               |
| ۸۶ | نمای غربی ایوان کرخه                                   |
| ۸۶ | حمل و نقل با « كلك »                                   |
| ۸۷ | وسيله حمل و نقل در ایوان کرخه                          |





اعلیحضرت شاهنشاه وعلیاحضرت ملکه در بقعهٔ دانیال نبی(ع)  
ملتزمین و نویسنده کتاب نیز در این عکس دیده میشوند .

## بنام دادار بخشنده مهربان

### پیش گفتار

در اغلب کشورهای جهان رسم پسندیده‌ای معمول است که راهنمای مربوط بآثار و ابنیه تاریخی خود را بزبانهای مختلف در اختیار علاقمندان بآثار تاریخی قرار میدهند. این سیره نیکو اخیراً در کشور عزیز ما معمول گردیده در مدتی کوتاه کتاب‌هایی در خصوص آثار تخت جمشید، بازارگاد، موزه قم، موزه تهران، موزه آستان قدس رضوی (ع) و غیره توسط دانشمندان بنام نشر یافته است.

در سال ۱۳۳۱ شمسی که برای دومین بار بسمت بازرسی و ناظر عملیات هیئت علمی حفاری فرانسه در شوش مامور گردید، دانشمند معظم آقای محمد تقی مصطفوی که بیش از ۲۲ سال از عمر عزیز خود را صرف معارف گذشته این آب و خاک نموده اند از نویسنده خواستند که باتشریک مساعی ایشان در صدد تهیه راهنمایی جهت ویرانه‌های عظیم شوش برآید متأسفانه با آنکه گام‌هایی در این راه برداشته شد و مطالبی هم تهیه گردید کثرت مشغله در قسمت‌های نشر مطالب علمی دیگر مانع انجام این کار مفید شد. امید است نتیجه این مطالعات بزودی ضمن یکی از مجلدات «گزارشهای باستان شناسی» نشر یابد. استقبال بی نظیر و روز افزون طبقات مختلف در ظرف دو سه سال اخیر از ویرانه‌های تاریخی شوش نویسنده را بر آن داشت تا خلاصه‌ای از یادداشت‌های پراکنده خود را که ارتباط با بن‌ساز زمین تاریخی و آثار کشف شده در آن دارد بصورت مجموعه حاضر انتشار دهد. مندرجات این مجموعه خالی از نقص نیست اما اطمینان کامل دارد که همین مختصر برای هم میهنان شیفته آثار تاریخی اگر کاملاً کفایت نکند این فایده را خواهد داشت که محرك آنان برای مطالعات بیشتری در خصوص گذشته پرافتخار ایران شود. با این توصیف امید است مقبول طبع ارباب دانش گردد.

شوش

بهمن ماه ۱۳۳۳

## بخش اول

### اتلال و بناهای تاریخی شوش

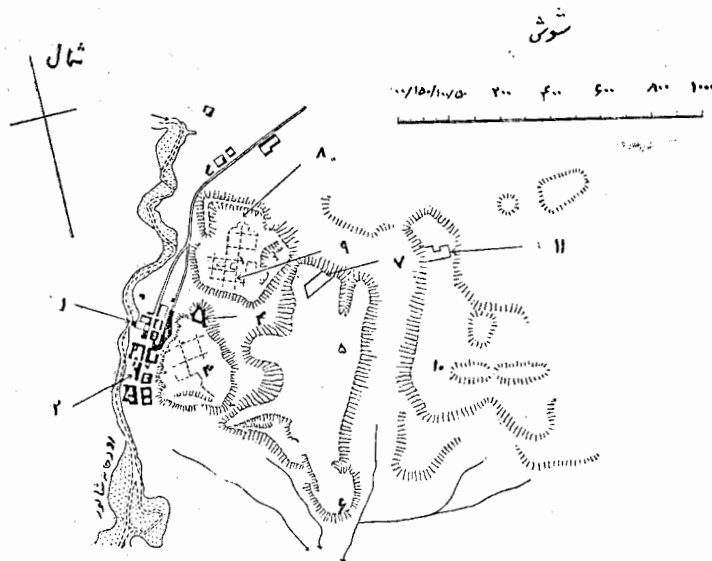
قدیم ترین بلاد تاریخی کشور ما شوش است که قدمت آن از شش هزار سال پیش از این تا اوایل قرن چهارم هجری میرسد. در این مدت طولانی شهر معمور بوده. مردم آن تمدن باشکوهی داشته اند و آثاری بس شگرف از خود باقی گذاشته اند که قسمتی از آن طی ۶۰ سال حفاری های هیئت علمی فرانسه در این سرزمین کشف شده است.

شهر تاریخی شوش که امروز از آن جز چهار تپه عظیم چیزی باقی نمانده است. در جنوب غربی ایران تقریباً در دو کیلومتری غرب راه آهن بین ایستگاه "سبزآب"، و "هفت تپه"، قرار گرفته است رودخانه تاریخی شاور از غرب این ویرانه ها میگذرد. در گذشته از موقعیت این رودخانه استفاده شده چندین نوبت آن را تغییر مسیر داده اند بدین معنی که در مراحل مختلف، بدور شهر خندقی کنده و رودخانه را از آن میگذرانیده اند. آخرین مسیر آن وضع فعلی است که میتوان گفت از آغاز عصر اسلامی بدین حال باقی مانده است. (به نقشه ضمیمه مراجعه شود)

چهار تپه شوش توسط هیئت اولیه حفاری فرانسه نام گذاری شده است و هر یک تمایزاتی خاص دارد بدین شرح:

۱- تپه آکروپل (۱) یا ارك سلطنتی: این تپه در مغرب شوش واقع است قدیم ترین آثار آن متعلق به شش هزار سال پیش می باشد. در این تپه از کف اولیه زمین، تا ارتفاع ۵ متر، آثار تمدنی که بآن شوش اول گفته اند از زیر خاک مکشوف گردیده است. این تمدن با ناحیه اور (۲) بین النهرین هم زمان است تنها فرقی که در آثار این دو محل موجود می باشد این است که نوع اشیاء شوش اول بر مراتب ظریفتر و زیبا تر از اور می باشد. آثار کشف شده شامل ظروف سفالی ظریفی است که با نقوش طبیعی و هندسی برنگ سیاه، قرمز و زرد مزین شده است همچنین ابزار سنگی، فلزی و استوانه های نقش دار زیادی پدیدار گردیده است که هر یک درخور اهمیتی خاص می باشد. شکل (۲۱)

از حفاری‌هایی که شده این نتیجه بدست آمده که در این زمان (چهار هزار سال پیش از میلاد) مردم این سرزمین تمدن جالبی داشته آشنا به زراعت و تربیت دودام و اغنام و احشام و شکار بوده اند.



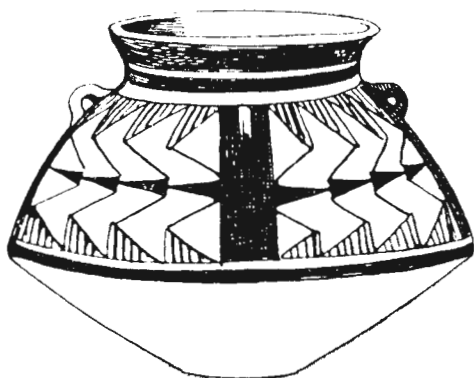
۱ - بقعه ۲ - قریه شوش ۳ - تپه آکروپل ۴ - قلعه فرانسویان ۵ - تپه مرکزی  
۶ - ویرانه قصر اردشیر دوم ۷ - کارگاه حفاری ۸ - آبادانا ۹ - ویرانه‌های  
قصور داریوش ۱۰ - ویرانه‌های شهرکارگران ۱۱ - کورستان اشکانی  
( کپی از نقشه هیئت علمی فرانسه )

طبقه دیگری که روی شوش اول قرار گرفته ارتفاع آن به ۵ تا ۷ متر میرسد آغاز این مرحله از تمدن شوش همزمان با عصر سلطنت نارام سین (۱) و پایان آن را بادوره حمورابی تطبیق کرده‌اند. بقیه طبقات تپه آکروپل که همراه با آثار دوره حمورابی و هخامنشیان است از ده متر تجاوز نمیکند.

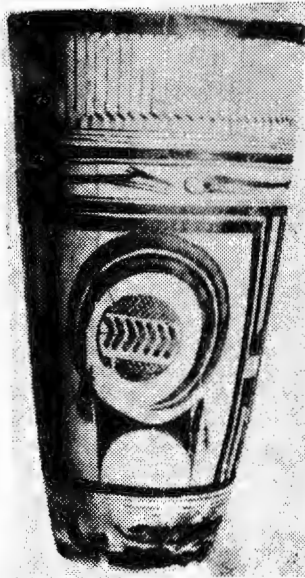
میزان خاکبرداری که شده از شاخصی که دمرگان باقی گذاشته است بخوبی هویدا می‌باشد و حتی نقب کوچکی که برای گمانه زنی در امر حفاری خود روز اول زده است هم امروزه دیده میشود این نقب را هیئت حفاری فرانسه بنام چشم دمرگان نامیده‌اند (۲) این شاخص بر اثر خاکبرداری

1 - Naram - Sin. 2 - l'oeil de de Morgan.

بصورت برجی از خاک گردیده است که لك لك ها همه ساله روی آن آشیانه  
میگذارند شکل (۳) .



ش ١ - نمونه ظروف سفالی « شوش اول »، که قدمت آن بالغ بر  
۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح میشود.



ش ۲ - لیوان سفالی  
مزین به بزکوهی و تازی و  
یک ردیف مرغهای دریایی  
مربوط به شش هزار سال  
پیش



ش ۳ - شاخص  
خاک برداری  
از روی تپه  
آکروپل

چون هیئت حفاری فرانسه از آغاز خود را نیازمند بساختن محل مناسبی میدانسته است باین جهت از مجموع آجرهای کشف شده کارگاه حفاری، مرحوم دهرگان مبادرت بساختن يك قلعه بسیار مستحکم در انتهای شمالی تپه نموده است، بعدها بناهایی باین قلعه ملحق شده وبصورت فعلی درآمده است. معمار این قلعه در آغاز مرحوم حاج مصطفی دزفولی بوده وانصافاً میتوان گفت نهایت ذوق واستعداد هنری خود را در این ساختمان نشان داده است بعدهاملحقات بنا معماری مرحوم استاد عباس وملا محمد دزفولی صورت گرفته است. از اختصاصات این بنا آنست که بواسطه قطر زیاد دیوارها وپی ها زمستانها گرم و تابستان ها نسبتاً سردتر از نواحی دیگر شوش است. بطوریکه گفته شد چون کلیه آجرها وسنک های کشف شده از حفاری اختصاص به بنیان این قلعه داده شده از این رو از آجرهای خط میخی دار عیلامی گرفته تا آجر وسنک های خط کوفی دار در ساختمان دیده میشود ومیتوان گفت از این حیث خود يك موزه میباشد. (شکل ۴)



ش ۴ - منظره قلعه شوش که مقر هیئت علمی میباشد ( جهت غربی )

قلعه مزبور دارای دو حیاط است که در یکی هیئت حفاری و در دیگری اعضاء ایرانی وابسته به هیئت بهنگام حفاری در آن سکونت میکردند معمولاً از بدو تا ختم حفاری آثار کشف شده در قلعه نگهداری میشود

سپس جهت تقسیم باموزه ایران باستان هیئت آن‌ها را با خود بطهران می‌آورند مقداری از ته ستون‌های غیر قابل حمل، ظروف سفالی، خمره‌های بزرگ تابوت‌های سفالی، سفال‌لما بدار و آجرهای خط‌میخی‌دار که بدان نیاز نیست در قلعه موجود می‌باشد و همواره در معرض تماشای علاقمندان می‌باشد.

۲ - دویمین تپه ویرانه‌های شوش تپه ایست موسوم به «آبادانا»، وجه تسمیه این اسم بعلت بقایای قصر معروف آپادانای داریوش در روی تپه است. «آبادانا»، در شمال غربی شهر شوش واقع و از بقایای موجود آن ستون‌ها و ته ستون‌های منهدم شده و آثار کف‌های سیمانی رنگین سالن‌ها است متأسفانه از بقایای دیوارهای خشتی این بنا که نقشه قصر را روشن تر نشان میداده امروز مطلقاً خبری نیست زیرا هیئت‌های علمی که مقصدی جز پیشرفت امور خود ندارند بدین موضوع توجهی ننموده‌اند (برخلاف تخت جمشید و بازار گاد که با دقت و دلسوزی آثار قصور شاهان هخامنشی، نگهداری شده است) در جای خود ما باز هم از عمل تأثر انگیز دیگری که بآثار آبادانا روی داده اشاره خواهیم نمود:

۳ - تپه مرکزی یا شهر شاهی: در این ویرانه روزی عمارات اعضاء دربار، عمال شاهنشاهی و تجار دوره هخامنشی بنیان‌شده بود امروز بزرگترین کارگاه هیئت حفاری فرانسه که بالغ بر ۷۰۰۰ متر مربع می‌باشد روی این تپه دیده میشود تا این تاریخ بر اثر خاکبرداری‌های زیادی که شده آثار هفت شهر مختلف به ترتیب از دوره‌های اسلامی، ساسانی، اشکانی مقدونی و آغاز هخامنشی بدست آمده است (شکل ۵) بدیهی است از ویرانه‌های هر شهری که کشف شده است، دقیقاً عکس برداری و نقشه کشی شده است. پیدایش هفت شهر مزبور که در طی چندین سال حفاری صورت گرفته ما را بر موز تمدن‌های گوناگون ایران واقف می‌سازد. از آن جمله معلوم شده است که در قرن سوم و چهارم هجری ظروف سفالی رنگینی مشابه کارهای قدیم سمرقند در شوش معمول بوده است در این زمان شهر بسیار آباد بوده و بیش از چهار کیلو متر مربع وسعت داشته است همچنین در این عصر مردم شوش دوستدار تجمل بوده اند بهمین جهت بدون استثنا هر خانه ای حمام مخصوص بخود داشته و دیوارهای بناها مزین به گچ‌بری بوده است. باستان‌د کشف یک سکه و آینه مفرغی که کارچین می‌باشد بر می‌آید که در این عصر با شرق دور ارتباط و تجارت برقرار بوده است



ش ۵ - سردریك ویرانه تاریخی که درضمن خاکبرداری از زیرخاک بیرون آمده است. حفاری آقای دکتر گیرشمن

بهمین نسبت از هر شهری اطلاعات جالبی کسب گردیده که هر يك درخور فصلی و بلکه کتابی جداگانه است .

۴ - این تپه در مشرق شوش واقع و ضلع شرقی آن در محاذات راه شوشه خوزستان قرار گرفته است بدین تپه هیئت نام شهر صنعتگران داده اند این ویرانه از آثار دوران اشکانیان ساسانیان و اسلام است دور تا دور آن را سابقاً خندقی احاطه داشته است پس از جنگ بین المللی اخیر که هیئت علمی فرانسه فعالیت گذشته خود را در شوش تجدید نمود در روی این تپه نیز کاوشی بعمل آمد و آقای دکتر گیرشمن رئیس هیئت بقایای مسجدی از اوائل عصر اسلامی یافت ساختمان این مسجد قدیمی که آجری بوده ۵۵/۶۵ متر طول و ۴۵/۲۵ عرض داشته است نقشه مسجد عبارت از حیاطی مربع شکل است که دورا دور آن روی دو ردیف ستون طاق زده اند آقای دکتر گیرشمن معتقد است که مسجد مزبور قدیمترین مساجد اسلامی بشمار رفته و مشابه مساجد اولیه مدینه و مکه معظمه میباشد لیکن بادر نظر گرفتن نمونه های خط کوفی که از محل کشف گردیده و مقایسه آن با خطوط صدر اسلام

قدری مشکل است که این حدس را پذیرفت.

ویرانه های تاریخی این خطه که بیش از نه قرن است در سکوت مرگباری نهفته و روی آن از خار و گیاه پوشیده شده است تحولات و تغییرات پیاپی دیده وزمانی در عداد بزرگترین پایتخت های جهانی روز بوده است چنانکه در دوران عیلامی ها هخامنشیان سلوکی ها اشکانیان و ساسانیان عنوان پایتختی داشته از لحاظ سیاسی و تجارتي کلیه بلاد آباد روز تحت الشعاع آن بوده است .

کشور عیلام که از آن سخن بمیان آمد در حدود چهار هزار سال پیش از این در مغرب ایران تشکیل شده این امپراطوری شامل «انزان» و شوش و اطراف بوده است . زمان دقیق فرمانروائی عیلامیان بر شوش محرز نیست . ژ . ژکیه (۱) عضو برجسته هیئت عملی حفاری فرانسه در حفاری های سال ۱۹۰۲ و ۱۸۹۹ میلادی این دوره را بین ۱۹ تا ۱۶ قرن پیش از میلاد مسیح دانسته و دانشمندان دیگر تا حدود ۱۵ قرن پیش از میلاد میدانند .

از اسامی سلاطین این سلسله که بیشتر نام آنها در حفاری بدست آمده است، یکی «هوم بامومنا» و دیگری «اونتاش گال» میباشد. این دو سلطان اهل شوش نیستند بلکه از استان انزان میباشد که حدود جغرافیائی آن دقیقاً مشخص نیست. (بعضی از محققین «انزان» را با بختیاری امروز تطبیق کرده اند) دلیل قاطع بر صحت این امر آنست که دو سلطان مزبور همواره در کتیبه ها عنوان شاه «انزان» و «شوش» را بخود می داده اند. بعلاوه در زمان این دو سلطان است که برای نخستین بار مدارک رسمی را با زبان تازه ای نوشته اند که مربوط بکشور مسقط الراس آنان بوده و ما بنام انزان میخوانیم. این زبان تا پایان خرابی شوش متداول بوده است و بعبارت دیگر در این زبان مصطلحات سامی نژادان بکار برده شده است .

«ژ. ژکیه» در این خصوص مینگارد: «مدارکی که مؤید جنگجویی این دو شهریار باشد بدست نیامده است. تنها مشغله مهم این دو سلطان بزرگ نمودن مقر فرمانروائی (شوش) و ساختمان کردن معابد عدیده بوده است. در مورد «هوم بامومنا» باید گفت که باستاند گفته های جانشینانش که

چند قرن بعد تقل قول کرده اند و مدارك آن امروز موجود است تمام ساختمان هائی را كه او ساخته بوده و در این هنگام مخروبه شده بودند آنان از نو مرمت کرده و پیا داشته اند. از این مدارك بر می آید كه این سلطان نظر بعجله ای كه در امور عمرانی داشته است عموماً ساختمان ها را از خشت خام زده است بدین جهت ساختمان ها بی دوام بوده اند. با این همه از او يك ساختمان آجری در شوش كشف گردیده است. ( ص ۳۰ و ۳۱ جلد هفتم خاطرات هیئت علمی حفاری فرانسه در ایران )

او نتاش گال كه محققاً در دوران صلح و آرامش سلطنت می کرده است قدرت زیادتری تحصیل کرده و چون بقدر كفايت فرصت داشته است ساختمان های اساسی تری بنیان گذارده است كه در زمان جانشینانش احتیاج بمرمت آن ها پیدا نشده است. ساختمان های او نتاش گال عموماً با آجر های زیبای كاملاً پخته و بسیار مستحکم بنیان گردیده كه تعدادی از آن ها در ضمن حفاری شوش كشف گردیده است اندازه این آجرها معمولاً  $35 \times 35 \times 7/5$  سانتی متر بوده و هم امروز از لحاظ مرغوبیت تالی و نظیر ندارد اغلب دارای متونی بخط میخی و بزبان انزانی است نگارنده یکی از آنها را وزن کرده بالغ بر ۲۷ كيلو گرام بوده است .

طبق يك كتیبه انزانی كه دانشمند فرانسوی « پرشیل (۱) » ضمن سایر خطوط عیلامی و انزانی نشر داده است. این سلطان تنها ۱۹ معبد برای اختصاص دادن بخدایان مختلف ساخته است بنابر كتیبه های كشف شده كه از این سلطان میباشد ۱۹ معبد او بنام خدایان معروف آن زمان مانتند: ادد - شالا - نابو - شموت - بین ژیر - نین آلی - ناپراتیپ - نافریت - بی لالا - گال - این شو شیناك - ناخوته - اوبور كوباك ساخته شده كه راجع بهريك از این خدایان متیوازی های جالبی وجود داشته است متن یکی از آجرهای او نتاش گال بدین قرار است .

۱- من او نتاش گال پسر هوم بانومنا

۲- پادشاه انزان وشوش

۳- این معبد خدای بین ژیر را بادیوارهای آجری

۴- من ساخته ام ووقف خدای بین ژیر کرده ام .

اوتناش گال بهمین نحو برای هر يك از ساختمان ها و معابد کتیبه مخصوصی دارد که شرح و بسط آن از گنجایش این سطور خارج است تنها از ذکر این مطلب نمیتوانیم خودداری کنیم که اوتناش گال ملکه باشخصیتی داشته است بنام «ناپیراسو» (۱) که هیئت علمی حفاری فرانسه در ژانویه سال ۱۹۰۳ میلادی در يك متری عمق کارگاه واقع در تپه آکروپل شوش، در مجاورت معبدی، مجسمه مفرغی بسیار با عظمتی از او یافتند که در جای خود به تشریح آن خواهیم پرداخت.

بقعه دانیال نبی (ع)، پیامبری که در ادیان یهود و مسیحیت بدو ایمان دارند، در قریه جدید التاسیس شوش واقع است (۲) تصویر بقعه حضرت دانیال نبی زینت بخش اسکنااس پنج ریالی میباشد) در اینجا بمورد میدانند مختصری از حالات این پیامبر را باستحضار خوانندگان گرامی برساند:

دانیال (ع) پیامبر سلف، معاصر بخت النصر پادشاه بابل است که در قرن ششم پیش از میلاد بر اورشلیم دست یافته معبد مقدس یهودیان را خراب اموال آنان را غارت و عده زیادی از آنها را باسیری همراه خود آورد. باستناد مصحف بیست و هفتم، از کتاب مقدس تورات. منقول است که بخت النصر از اشفتاز رئیس خواجه سرایان خود خواست تساتنی چند از جوانان یهودی را که در میان اسراء بودند جهت خدمتگذاری دربار او تربیت نماید.

دانیال (ع) که قوه دراکه و علم و دانش زیادی داشت بزودی مورد عنایت خاص بخت النصر قرار گرفته روز بروز مقرب تر میگردد. در سال دوم سلطنت خود، بخت النصر خواب مخوفی دید که روحش را سخت مضطرب نموده بود کلیه معبران مجوس و کلدانی را احضار نمود اما جملگی از تعبیر خواب عاجز ماندند پس دستور هلاکت آنان را صادر کرد دانیال ده روز مهلت خواست و در پایان روز دهم خواب بخت النصر را بنحو

## 2 - Napir - Assou.

۲- آقای حبیب الله نو بخت در مقالاتی که تحت عنوان دانیال فیلسوف و دانیال پیامبر نگاشته اند از اینکه مقبره فعلی از آن حضرت دانیال باشد تردید نموده اند ما بصحت و سقم این مطلب کار نداریم همیشه باید تذکر دهیم که کلیه اهالی خوزستان و لرستان اعتقادی راسخ و ایمانی پاك بدین بقعه داشته همه روزه جمع کثیری بزیارت آن نایل شده از روان پاك این پیامبر باستانی طلب حاجت و مغفرت مینمایند.

شایسته‌ای تعبیر نموده تمام معبران محکوم بمرک را نجات داد. دانیال (ع) مجدد مورد عنایت شاه واقع شد.

بطوریکه در تاریخ آمده است شهر بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد بدست کوروش شهریار هخامنشی گشوده شد و فرمان آزادی بنی اسرائیل و بازگشت آنان را باورشلیم صادر نمود بهمین جهت نام وی در کتاب تورات به نیکی برده شده است.

بنا بمتن تورات پس از فتح بابل شاهنشاه هخامنشی کشور را به ۱۲۰ ولایت تقسیم نمود و برای هر کدام از آن‌ها یک والی انتخاب کرد بر مجموع این یکصد و بیست والی سه تن از وزراء نظارت داشتند که سرآمد آنها حضرت دانیال بود ولات ایران که از این تقرب و ترقی دانیال راضی نبودند از اوزد شاهنشاه سعایت کردند و گفتند وی پای بند معتقداتی، غیر از پارسیان است. طبق معمول روز دانیال (ع) را بمغاره‌ای افکندند که در آن شیران هولناکی جای داشتند صبح روز بعد که بسراغ دانیال (ع) رفتند دیدند وی صحیح و سالم مانده و از شیران گزند ندیده است. طبق دستور شاهنشاه ایران دانیال با اعزاز و احترام رهائی یافت و سعایت کنندگان کلا طعمه شیران شدند. از نظر مذهبی این واقعه را جزء معجزات حضرت دانیال بشمار می‌آورند.

بقعه حضرت دانیال بنائی است باصفا که دارای دو صحن بزرگ و کوچک میباشد صحن کوچک مجاور خیابان قریه شوش و روکاربهای آن از طرف اشخاص خیر در سالهای اخیر شروع شده است.

صحن بزرگ نسبتاً تکمیل گردیده در هر یک از جوانب آن غرفاتی است که زائرین در آن بیتوته مینمایند.

در جهت غربی صحن ساختمان‌های مربوط ببقعه دیده میشود که دیوار خارجی آن بکنار رودخانه شائور منتهی میگردد.

قبر حضرت درون آب است و این مطلب را مورخین اسلامی نیز تصریح کرده‌اند چنانکه حمدالله مستوفی در نزهة القلوب میگوید: «گور دانیال بغمبر عم بر جانب غربی آن شهر است در میان آب و در آنجا ماهیان انسی‌اند و از مردم نگریزند و کس ایشان را نرنجانند (ص ۱۲ چاپ لیدن). در یک نسخه خطی اثر حیدر بن محمد بن ربیع بن محمد رضای دزفولی نیز قریب باین مضمون رؤیت شد از اینقرار:

«مورخین از ابوموسی اشعری روایت میکنند که چون شوش به تصرف آنها در آمد در آنجا تابوتی از سرب یافتند که درون آن جسدی بود با چند کیسه زرین دفینه شده بود که هر که را احتیاج میافتاد از آن کیسه زر بر میگرفت و آن را بجای خود مینهاد و پس از احتیاج زر را مسترد میداشت و اگر بی سبب تاخیری میشد بیمار میشد این امر غریب را در مدینه بصحابه عرض کردند جواب آمد که آن میت حضرت دانیال است و امر شد که او را مدفون نمایند چنانکه مدفون دانیال (ع) حالیا در شوش است.»

و در جای دیگر نویسنده نسخه خطی مزبور مینویسد که پس از آنکه ابوموسی دانست که جسد از آن حضرت دانیال است «دستور داد آب رودخانه را تغییر داده در مسیر رود گوری کنند و سپس او را در کفن دیگری پوشیده دفن نمود و هم اکنون آب شوش از روی گور او میرود.»

بقعه اصلی بصورت مربع کاملی است که در بالای چهار طاق، با تعبیه چهار مثلث کروی هشت ضلعی شده است طاق آنرا با آجر پوشیده اند و از خارج مخروطی دنداندار مینمایاند که این نوع معماری در خوزستان متداول است. ایوان مرکزی بقعه و نمای دو غرفه طرفین آن با ضافه دو نیم گلدسته که در دو سمت ایوان ساخته اند با کاشیهای سبز و فیروزه ای کاشیکاری شده است و بر روی هم سبک بنانشان میدهد که قدمت آن از عصر قاجاریه تجاوز نمیکند.

ذکر این نکته در پایان این مقوله بمورد است که غیر از بقعه حضرت دانیال نبی (ع) زیارتگاههای دیگری در شوش وجود دارد مانند بقعه عبدالله بن علی نزدیکی آموزشگاه شوش و دیگر بقعه معروف به عباس شوش بین ایستگاه راه آهن و قریه شوش که معروف است فرزند حضرت جعفر طیار (ع) در آن مدفون میباشد.

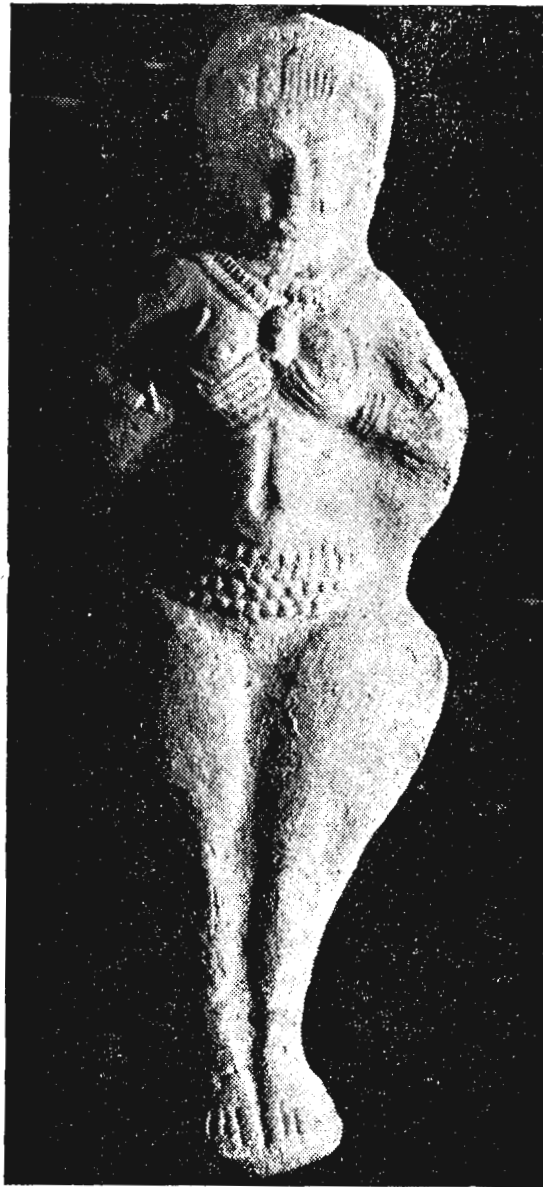
## بخش دوم

### تاریخ اجمالی شوش

فرانسویان از سال ۱۸۸۸ پس از طی مراحل که بذکر آن درجای خود خواهیم پرداخت تا امروز مرتباً درویرانه های شوش بکاوش علمی منظم پرداخته ذخایر تاریخی و نفیس بسیاری بدست آورده اند که نمونه های جالب این آثار را باید در موزه لوور پاریس جست .

بنا بر اکتشافات علمی این چند سال ثابت شده است که شوش بواسطه موقعیت خاص کشاورزی و اقتصادی و ثروت و آبادی خیره کننده آن زمانی در عداد بزرگترین شهرهای عیلام بوده ، مجسمه های ارباب انواع خاص بخود داشته است و همواره وفور نعمت و آبادی آن مطمح نظر مهاجمین بیگانه و ملل قدیم بخصوص قوم « آسور » بوده است . روی همین اصل بسال ۶۴۵ ق . م آسوریانی پال پادشاه آشور که در پی بهانه و جنگ علیه عیلام برآمده بود بت معروف ربه النوع شهر « ارخ » را از « خوم بان کلداس » پادشاه عیلام خواست و چون مجسمه مزبور بیش از ۱۶۳۵ سال در شوش نگهداری شده بود پادشاه عیلام نمیتوانست بدین سهولت آن را بدشمن مسترد دارد مگر آنکه از تخت و تاج عیلام چشم پیموشد زیرا مقام سلطنت عیلام و حفاظت از ربه النوع « ارخ » هر دو بهم پیوستگی داشت از این رو جواب رد بخواسته « آسوریانی پال » داد و بالنتیجه دلاوران آشور وارد شوش شده شهر را غارت و مردم را قتل عام و کنیه جواهرات و مجسمه های خدایان و من جمله مجسمه ربه النوع « ارخ » را به نینوا پایتخت دولت آسور منتقل کردند « آسوریانی پال » نسبت بمردم شوش با بی رحمی و سفاکی هر چه تمامتر رفتار کرد اسرای زیادی از آنان گرفت و « خوم بان کلداس » پادشاه عیلام و « تاماریتو » پادشاه سابق آن را و ادار نمود تا هر دو اراده اش را تا معبد « آسور » و « ایشتار » (۱) خدایان « آسور » بکشند . شکل (۶ و ۷) خوشبختانه مدرک این حمله که در

۱- « ایشتار » ربه النوع توالد و تناسل و عشق و خیر و برکت بوده اغلب



ش ۶ - مجسمه سفالی ایشثار یاربه النوع عشق متعلق بموزه ایران باستان  
ارتفاع ۲۲ سانتی متر .

دست است شامل کتیبه جالبی میباشد که ضمن هزاران الواح خط میخی دار دیگر در سال ۱۸۴۵ وسیله لایارد «Lagard» انگلیسی در محل «کیون جیک» عراق کشف شده است در این کتیبه فاتح آسوری همه جا بدین پیروزی که ثمره

بقیه از صفحه ۱۶

وی را بصورت زنی لغت میساخته اند که دوستان خود را بدست گرفته است عشق ورزی بدین ربه النوع موجب بدبختی و هلاکت عاشق دل داده میشده است. در مورد او میتولتری های زیادی در زمان قدیم بوده است از آن جمله داستان عشقی دلکشی است که ذیلا نقل میکنیم این را هم بایستی گفت که این داستان از روی الواح معروف «آسوربانی پال» ترجمه شده است :

روزی «تموز» رب النوع نباتات بر ربه النوع موصوف دل باخت از آنجا که عشق ورزی نسبت بایشناشوم بود حادثه ذیل جهت «تموز» روی داد :

«تموز بشکار گراز رفت و مجروح گردید. جراحش آن بان شدت می یافت تا آنکه رب النوع عاشق پیشه سرانجام بدروزد زندگی گفت.»

«خدایان فرمودند تا روحش را بجهنم تحویل دهند.»

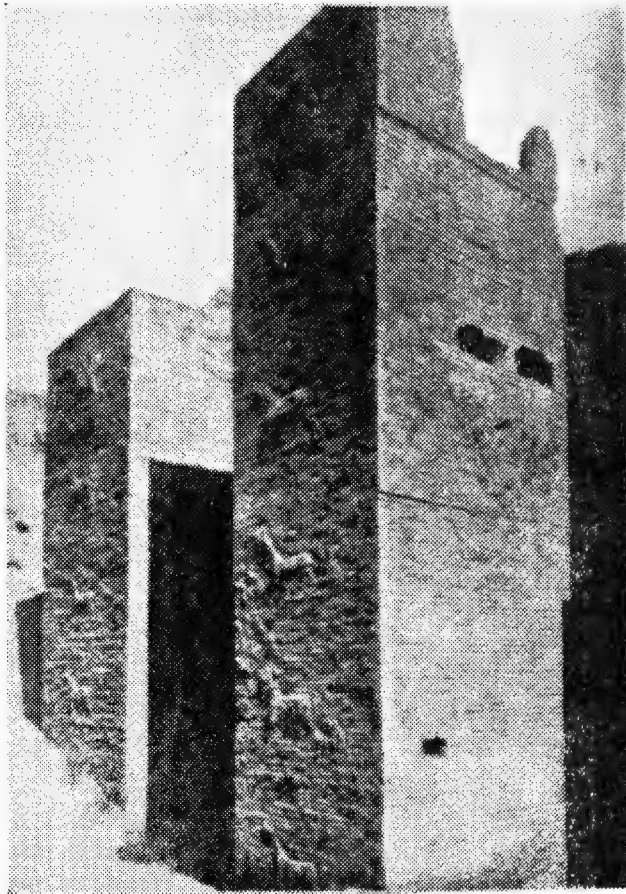
جهنم بنا بر معتقدات این زمان مانند جهنم مسلمانان ناراحت وصف نشده است بلکه تمام نیکوکاران و بزه کاران را از دخول بدان گریزی نبود منتهی از هر يك از این دو نوع بنحوی خاص پذیرائی میشد چنانکه میگوید :

«خوراك بدكاران در جهنم گل بود بدانها ته مانده اشربه و اغذیه میرسید به نیکوکاران تخته خوابی اضافه داده میشد و خوراك و مشروب کافی دریافت مینمودند.»

با وصف این اقوام این زمان برای تجسس و فهم موضوع فوت بینهایت تشویش و هراس داشته اند که در این مختصر نکتهد غرض، بایشناش خبر رسید «ربه النوع از قتل محبوب خود غمین شد چند روز و چند شب گریه کرد چون بدلدار خود دست نیافت تصمیم گرفت خود بجهنم شتافته عاشق دل داده خویش را نجات دهد.»

«ارواح درون هر طبقه از جهنم مجبوس بودند ربه النوع زیبایی بدر هر طبقه که میرسید يك تکه از جامه های تن خود را میکند بقسمی که وقتی بدر طبقه هفتم رسید دیگر لباس بر تن نداشت.»

«در طبقه هفتم «ارش کیکال» مالك دوزخ از مجوسین مراقبت مینمود ایشناش براو حمله کرد. وی، حمله اش را دفع نمود ربه النوع آماده جمله دیگری بود که «ارش کیکال» به ۶۰ مرض امر نمود تا ایشناشرا از پای در آورند. از آنجا که هیچ حادثه ای واقع نمیشد که خدایان ماه «سین» و خورشید «شاماش» از آنجا خبر نگردند از این گرفتاری ایشناشرا که در ضمن مجبوسه خدایان نیز بشمار میرفت، این دو رب النوع آگاه شده بر رب النوع بزرگ «آآ» که سمت قاضی القضاتی داشت شکایت بردند. «آآ» از شنیدن این جریان محزون گردیده قاصدی بدوزخ فرستاد و از اوش کیکال خواست تا ایشناشرا رها سازد و ارش کیکال آن بکرد.»



ش ۲ - دروازه ایشثار ربة النوع عشق در عراق عرب .

آن انهدام شهر و قتل و نهب مردم بوده است فخر و مباهات کرده به عبارت دیگر بوحشی گری خود بالیده است چنانکه میگوید :

« بخواست خدایان آسور و ایشثار وارد قصور شوش گردیده با جبروت تمام در آن سکونت گزیدم گنجینه ها را باز نمودم آنچه زروسیم و اموالی که شاهان اولیه عیلام و آنها که بعداً آمده اند کسرد آورده بودند و هیچ کس تا این زمان بدان دست نیافته بود برگرفتم و بتصاحب

در آوردم . . . . من رب النوع «شوشیناک» (۱) را که در جنگل‌ها بسر میبرد و هیچکس تا این زمان صورت او را ندیده بود ربودم و مجسمه خدایان دیگر را که مورد پرستش شاهان کشور عیلام بود با ثروتشان ، گنجشان بساطشان ، کاهنانشان و پرستندگانشان تمام را بکشور آشور بردم . از شهرهای عیلام سی و دو مجسمه شاهان ، که از زر و سیم و مفرغ و مرمر بود . همچنین مجسمه «تاماریتو» (۲) آخرین شاه عیلام را که بنا باراده آشور و ایشثار مطیع و منقاد من واقع شد تمام را بآشور بردم . شیر های بالدار و مجسمه های گاوهائی که جهت حراست معابد گذاشته بودند خورد کردم . مجسمه های گاوهای بالدار که در جلوی درهای قصور کشور عیلام بود و تا این موقع کسی جرئت نزدیکی بدان‌ها نداشت برگرداندم . من آنها را بیابان پرت کردم . رب النوع و ربه النوع ها را با سارت گرفتم . بجنگل های مقدس آنان که تا این موقع کسی وارد نشده بود ، سربازان من پیروزمندانه وارد شدند . جاهای بلندی که مسکن شاهان قدیم و جدید بود و از آشور و ایشثار ترسی بدل نمیگرفتند و باشاهان نیاکان من از در ستیز وارد میشدند سرنگون ساختم و ویران نمودم . کسان و خدمه آنها را با خود بآشور آوردم . . . در عرض یکماه و بیست و پنج روز راه این سرزمین را خراب و منهدم نمودم و شوره و خار در آنجا پاشیدم و غنایمی بدین تفصیل بآشور آوردم : پسران و خواهران سلاطین و تمام خانواده سلطنت و حکام و افسران کمان دار و اراده ران ها و سواران و اسلحه داران و ارباب حرف از زن و مرد و اغنام و احشام که بر روی هم بیش از ابری از ملخ میشدند . . . خلاصه سر عیلام را کوبیدم و فریادهای خوشحالی را در درو دشت آن خطه بریدم و آن را جایگاه گور خر و آهو و دد و دام ساختم . . . »

بدین طریق نام شوش چند قرن از صفحه گیتی محو گردید تا آنکه داریوش کبیر پادشاه هخامنشی بسال ۵۲۱ ( ق . م ) ضمن مسافرت خود به بابل ، از این خطه عبور کرد موقعیت آن را از هر حیث مناسب با ایجاد شهر جدیدی دید . پس نخست در مجاورت خرابه های ارك سلطنتی ( آثار عیلامی ها ) قصری بنیان گذاشت ( این قصر از حیث تاریخ قدیم تراز قصر

(1) Shouchinak.

(2) Tamaritou.

دیگر این شهریار هخامنشی در تخت جمشید است ( و در اطراف آن قصور و عمارات عالیّه دیگری جهت همراهان ساخت که بوسیلهٔ خیابانی از قصر عظیم «آبادانا» جدا میشد. آنگاه دستورداد تا برج و باروی این شهر را با دیوارهای قطور و بلندی بسازند و درپای دیوار خندقی عمیق کنند که آب رودخانه شاور از آن میگذشت. بدین ترتیب ارتباط شهر و قصور با خارج قطع گردید و درحقیقت شهر بمثابة جزیره ای درآمده بود که از خارج دسترسی بدان جز از راه خاصی امکان نداشت.

شوش، پایتخت جهان، که آن روز با چهاررودخانه بدریا اتصال پیدا میکرد، بدین کیفیت مقر شاهان و شاهزادگان، سفرا، پزشکان و دیگر دانشمندان و هنرمندان شد و بر اثر اقدامات عمرانی، لیاقت و افتخار این را پیدا کرد که شاه شاهان را در خود جای دهد.

بعضی بوضع ظاهر موقعیت شوش امروز اندیشیده خورده میگیرند که چگونه این نقطه که فاقد مرکزیت بوده و در جنوب غربی کشور شاهنشاهی ایران واقع است برای پایتختی ایران باستان برگزیده شده است. این ایراد صحیح نیست زیرا که باید وسعت ایران قدیم را در نظر گرفت که حدودی به یونان و سمتی به هندوستان از سوئی به قفقاز و ماوراء اورال و از جهتی بمصر و دریای عمان محدود میشده است. روشن است که با این استدلال در گذشته شوش از هر حیث مرکزیت داشته است. و همین جهت هم در زمان هخامنشیان این شهر از نظر اقتصادی و سیاسی از سه پایتخت دیگر آن روز اکباتان، تخت جمشید و بابلون یا بابل بمراتب با اهمیت تر بوده است زیرا بطوریکه گذشت شهر شوش، بواسطه چهار رودخانه: کرخه - شاور - آبدیز - کارون در زمان قدیم بدریای آزاد متصل میشده است (۱) علاوه بر این موقعیت طبیعی، شوش راه های زمینی معروفی داشته

---

۱ - رودهای مزبور در اطراف اهواز کنونی بدریاچه ای میریخته که حد فاصل آن با خلیج فارس جزیره ای بوده است و نیز باید توجه داشت که رودهای دجله و فرات هر کدام جداگانه بدریا میریخته اند و شط العرب فعلی وجود نداشته است این کیفیت را «استرابون» و آرین Arrien و پلین «Pliny» مورخین و جغرافی دانهای قدیم وصف نموده اند و حتی در زمان اسکندر مقدونی که یکی از سرداران خود را بنام نآرک «Néarque» ماموریت داد که در کرانه های خلیج فارس مطالعاتی کند، طبق مشاهدات وی دجله و فرات و کارون مستقیماً بدریا میریخته است.

که از آنجمله بوده است راه مشهور شوش تا شهر افس (۱) آخرین نقطه معمور آسیای صغیر. این راه از روی دجله میگذشته و طول آن بالغ بر ۲۶۸۳ کیلومتر می‌شده و بعلاوه ۱۱۱ منزل داشته است. بنا بر متون تاریخی کاروانیان این راه طویل را در عرض ۹۰ روز طی میکرده‌اند و فرستادگان مخصوص شاهنشاه ایران در ظرف يك هفته. همچنین راه قدیمی شوش به بابل و کرک میش و دیگر راه سلطنتی شوش به تخت جمشید شایان توجه است راه اخیر سنك فرش بوده و آثار آن هم امروز در نزدیکی بهبهان بخوبی هویدا است باضافه نقشی برجسته در مسیر این راه در نزدیکی فلهیان با آثار ستون‌هایی دیده میشود که بسبك آثار حجاری شوش و تخت جمشید می‌باشد.

دیگر راه شوش با کیاتان در خور ذکر است که از لرستان میگذشته و بسبب بروقت فقط در تابستان از آن عبور میکرده‌اند باری مساحت شهر شوش در عصر هخامنشی بالغ بر چهار کیلومتر مربع میشده و تخمیناً جمعیت آن از ۲۵۰۰۰۰ نفر افزون بوده است.

خوشبختانه در خصوص بنیان قصر آپادانای شوش هیئت علمی حفاری فرانسه از سال ۱۸۹۸ میلادی بپس کتیبه‌هایی از داریوش کبیر در ویرانه‌های شوش بدست آورده‌اند که بعقیده دانشمندان اهمیت آن بمراتب از کتیبه معروف دیگر این شهر یار بزرگ در بیستون کرمانشاهان بشراست داریوش در این فرمان جزئیاتی از ساختمان معظم خود نقل کرده که از نظر تاریخی دارای ارزش فراوان است. مفاد این کتیبه‌ها تقریباً یکی بوده و بسه زبان پارسی بابلی و انزانی است شکل (۸)

کتیبه پارسی روی خاک‌ریست مرغوبی بخط میخی نقر شده و مجدداً آن را پخته‌اند. متأسفانه از این کتیبه چند قسمت آن از بین رفته است اندازه آن  $۰/۲۲ \times ۰/۲۵۶$  متر می‌باشد. دو نسخه دیگر این کتیبه روی مرمر بخط میخی نبشته شده و آن‌ها نیز کامل نمی‌باشد اما جمعاً مفاد فرمان از هر سه کتیبه بخوبی استنباط میشود اندازه نسخه انزانی  $۰/۴۶ \times ۰/۳۸$  و اندازه کتیبه بابلی  $۰/۴۸ \times ۰/۴۰$  متر است

کتیبه‌های مزبور شامل مضامینی در ستایش اهورامزدا، اصل و نسب داریوش، شرح بنیان قصر و نام ملت‌های مختلف امپراطوری ایران است که داریوش کبیر را در انجام این امر بزرگ یاری داده‌اند. پایان

کتیبه نیز بستایش از اهورامزدا و نتیجه لازم منتهی میشود . مفاد کتیبه مزبور از این قرار است :

« خدای بزرگ اهورامزدا است . که آسمان و زمین را آفرید . انسان را آفرید و بدو عقل داد داریوش را شاه نمود شاه شاهان متمایز از آنان »  
 « من داریوش هستم شاه شاهان شاه این زمین پسر هیشاسب هخامنشی . »

« داریوش شاه گوید : اهورامزدا ، بزرگترین خدایان ، خدائی که مرا آفریده است ، این سلطنت را بمن ارزانی داشت و بمن این قلمرو را با انسان های خوب و اسب های اصیل بخشید . وقتی که پدرم هیشاسب و پدر بزرگم ارشاما زنده بودند . اهورامزدا مرا شاه کرد روی این زمین وسیع ، اهورامزدا بهترین اسب و صالح ترین انسانها نصیبم ساخت مرا شاه زمین نمود . از آن زمان پی خدمت کمر بر بستم . اهورامزدانیر و مندترین یاران من است . آنچه را که امر انجام آن بمن داد ، بادست من انجام یافت



ش ۸ - قسمتی از فرمان ساختمان کاخ داریوش . (عکس از آقای مرتضی رستمی )

آنچه کرده‌ام، بكمك اواست.»

« من در شوش قصری بنیان گذاردم تزیینات آن از نقاط دور آوردند زمین را کردند تا بذاك سخت رسید. پس از آنکه زمین کنده شد، موضع را باندازه ۴۰ بازو در بیست بازو با شن پر نمودم روی این شن قصر را بنیان گذاردم -»

« شنی که بکار رفته و آجری که کار شده قوم اکد انجام دادند چوب سدري که مصرف شده از کشوری آورده شده است که نام آن جبل میباشد مردم کرس و ایونی آن را تا شوش حمل نمودند چوب بلوطی که استعمال شده از کشور گاندارا (افغانستان) آمده . . . . طلای مصرف شده مردم سارد و باختر آورده‌اند سنك لاچورد و سنك مار که در قصر بکار رفته از سغد آمده سنك آهن را از خوارزم آورده‌اند نقره‌ای که کار شده از کشور مصر آمده است عاج هائی را که بکار برده‌اند از حیشه و هند و آرا خوزی آمده است ستون مرمری را از شهر آفردیزیاس (۱) کشور اژه توسط یونانیان و مردم سارد آورده‌اند.»

« نام صنعتگران کشور هائی که در بنای این قصر کار کرده‌اند: مادها میادرت به . . . مصریان . . . بابلی‌ها و یونانیان عملیات آجر کاری و تزیینات روکاری کاخ را با تمام رساندند.»

« داریوش شاه گوید: هر چه را در شوش کرده‌ام علیه دشمنان ... من بودم اهورا مزدا مرا و خاندان و ملت و کشورم را حفظ کناد» (۲)

در مورد این سند تاریخی جالب آقای دکتر گیرشمن باستانشناس فرانسوی که ۲۲ سال است ریاست هیئت علمی فرانسه را در ایران حائز است در کتاب تاریخ ایران از آغاز تا اسلام (۳) چنین اظهار عقیده می‌کند: « این کتیبه مظهر پرستش و وفاداری نسبت بامپراطوری ایران و شخص شاه است که ملل گوناگون زندگی میکنند برای شاه کار میکنند برای شاه که آماں و آرزوی او را بر آورند و بالاخره در راه او می‌مرند.» غیر از این سند اساسی در پایه ستونی کتیبه‌ای از خشایارشا پیدا شده که آنهم به زبان پارسی بابلی و عیلامی و بخط میخی است. در این

1- Aphrodisias.

۲- جلد ۲۱ خاطرات هیئت علمی فرانسه ترجمه دانشمند فقید V. Scheil.

3- R.Ghirshman, l'Iran des origines al'Islam. Paris P.146.

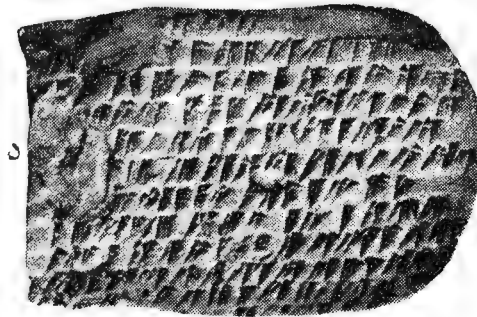
سند نیز خشایارشا ساختمان این قصر را از داریوش دانسته است چنانکه می گوید :

« بفضل اهورا مزدا داریوش شاه پدر من این جایگاه را ساخت. » نکته ای که از ذکر آن نمیتوان چشم پوشید این است که بعضی از دانشمندان بیگانه که با کمال تأسف تحت تعصباتی خاص هستند واصراری دارند که کلیه اختخارات کهن ما را منسوب بسامی نژادان یا یونانیان نسبت دهند در مورد این قصورعظیم راه افراط و بی انصافی پیموده میگویند که این کاخ های عظیم که بقایان آن درشوش و تخت جمشید دیده میشود از راه اعمال زور و شکنجه توسط اسرای جنگی ساخته شده است. خوشبختانه این عقیده واهی و تعصب آمیز را کشف الواح گلی تخت جمشید که بمنزله بایگانی بزرگی بوده و تعداد آن بالغ بر ۳۰ هزار میشود ابطال میکند و ثابت میکنند که با تسعیر کردن کالامی که بارباب حرف و کارگران بر روزگار هخامنشی داده میشده است حد اکثر دستمزد ممکنه را کارگران مختلف دریافت میداشته اند (۱) برای نمونه عین ترجمه لوحه شماره یک را از گزارش های باستان شناسی (ترجمه دانشمند محترم آقای محمد تقی مصطفوی) مجلد اول نقل مینمائیم :

« برد کاها به شا کا خزانه دار اطلاع میدهد بایستی مبلغ سه کارشا و دو شکل و نیم نقره به یک نفر درود گر مصری موسوم به هر د کاها سر کار صد نفر کارگر که یکی از کارکنان روز مزد پارسه (تخت جمشید) بوده ضامنش و هو کا است پرداخته شود این پرداخت بصورت نقدی نیست بلکه گوسفند و شراب داده میشود بدینقرار که یک گوسفند برابر سه شکل نقره و یک کوزه شراب برابر یک شکل نقره منظور گردد مبلغ فوق شامل

۱ - در سال ۱۳۱۲ درگاه مسدودی بین کاخ آپادانا و سد ستون در تخت جمشید پدیدار گردید که مقدار فراوانی الواح کوچک خط میخی « گلی » در آن انباشته شده بود. این الواح در همان ایام با موافقت اداره کل باستان شناسی برای ترجمه موقه در اختیار بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو که در آغاز امر در تخت جمشید مبادرت بحفاری نموده بودند گذاشته شد. اخیراً تعداد ۸۰ لوح توسط دانشمند معروف آمریکایی آقای ژرژ. کامرن « G. Cameron » بنام گنجینه تخت جمشید « Perspolis Treasury » چاپ شده که دانشمند محترم آقای محمد تقی مصطفوی آن را بپارسی سلیسی ترجمه نموده اند و علاقمندان بآن میتوانند به مجلد اول « گزارش های باستان شناسی » مراجعه نمایند.

دستمزد خدمتی است که در طول مدت ماههای هشتم تا دوازدهم سال سی و دوم (سلطنت داریوش) انجام گرفته است - دستمزد این مرد مصری در هر ماه معادل شش شکل و نیم نقره میباشد - کاتب این لوح هیپیروکا بود که از مردوکا رسید گرفته است (گویا مقصود از کلمه رسید در این مورد بمعنی دستور باشد)



ش ۹ - قسمتی از لوحه شماره ۱۲ «الواح کلی تخت جمشید»  
ترجمه دانشمند محترم آقای محمد تقی مصطفوی

از روی يك وزنه ۱۲۰ کارشائی مربوط بعصر داریوش که در موزه ایران باستان موجود است و وزن آن بمقیاس امروزی هر کارشا برابر ۱۸ مثقال تخمین زده میشود باتوجه بمتن کتیبه مزبور يك درود گرمصری در مقابل پنج ماه کار معادل ۸ گوسفند و ۸ کوزه شراب میشده است وقتی شراب و گوشت کارگری عادی بدین مقدار تأمین گردد دریغ است هرگاه بگوئیم که اعمال زور و کار اجباری در بین بوده باشد.

قصر آپادانا در زمان اردشیر دوم پادشاه هخامنشی سوخته است و این پادشاه از نو بمرمت آن پرداخته است این موضوع از کتیبه های خط میخی دار که بر روی حمال ستونی از آپادانا و نیز شرح دیگری که بر روی میزی از مرمر نقر شده است استنباط میشود متن کتیبه مزبور بدینقرار است: « من اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالک، شاه این سرزمین، پسر داریوش شاه گوید: داریوش پسر اردشیر شاه (بود) اردشیر پسر خشایارشا خشایارشا پسر داریوش شاه داریوش پسر هشتاسب هخامنشی این آپادانا (تالار) راجد جد من داریوش بنا کرد. بعد در زمان جد من اردشیر این بسوخت. بفضل اهورامزدا و میثرا من این آپادانا را ساختم اهورامزدا و میثرا مرا نگاهدارند. »

ساختمان های قصر و شهر در عهد اردشیر سوم تکمیل شده و این امر از کتیبه ای که روی سنك آهك بزبان بابلی (ناقص) از اردشیر باقی مانده است بخوبی تصریح گردیده بدین شرح:

اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالکی که بر تمام زمین اند، پسر اردشیر شاه گوید:

اردشیر پسر داریوش شاه (بود) داریوش پسر اردشیر شاه اردشیر پسر خشایارشا خشایارشا پسر داریوش شاه داریوش پسر ویشتاسب پسر ارشام هخامنشی این قصر را باتمام رساندم. »

شهرشوش در زمان اسکندر که همه جا در ادبیات اوستائی نامش با کلمه «گجستك» بمعنای ملعون همراه میباشد عرصه تاخت و تاز سپاهیان مقدونی قرار گرفت و پایتخت شاهان هخامنشی مورد هدم و غارت واقع شد. در این زمان والی شوش «آبولت» نام داشت و غنیمتی را که نصیب مقدونیان گردید مورخین بالغ بر چهل و نه هزار تالان زروسیم غیر مسكوك و نه هزار دريك «مسكوك» دانسته اند که معادل ۷۰ میلیون لیره انگلیسی

است و بموجب برآورد صاحب کتاب صنایع بین النهرین (۱) این مقدار متجاوز از ۸۰۰ میلیون فرانک طلا میشده است.

اسکندر در شوش خواست بر تخت شاهنشاهی ایران بنشیند چون قدش کوتاه بود پاهایش به پله‌های تخت میرسید بدین جهت یکی از غلامان میزی آورد که پاهای خود را روی آن قرار دهد میگویند در این لحظه یکی از خواجیه‌سرایان زارزار شروع کرد بگریه کردن و چون علت را از او پرسیدند گفت «این میز وقتی میز غذاخوری داریوش بوده است.»

اسکندر پس از تسلط کامل بر سرزمین شوش «آرخه لائوس» نامی را بعنوان فرمانده پادگان و دژبانی ارگ شاهی را به «گزنفیل» داده آبوت را در قبال خیانتی که بهمین نموده بفرمانداری کل خوزستان منصوب ساخت.

در سال ۳۲۹ ق م پس از فتح کامل ایران مجدداً وارد شوش شده عروسی معروف ایران و یونان را براه انداخت بدین تفصیل که خود او با دختر کوچک داریوش «برسین» ازدواج کرد. و دختر بزرگ داریوش را به عقد «هفستیون» سردار محبوب خویش درآورد. و بهمین نحو سرداران دیگر او هشتاد دوشیزه پارسی و مادی از خانواده‌های درجه اول گرفتند. مورخین می‌نویسند که دامادها درجائی مخصوص مطابق درجات خود ایستادند و به تقلید اسکندر زن هر يك را جلو داماد می‌بردند دستش را می‌بوسید اسکندر خود هدایائی در این مجلس بدامادها و بدوشیزگان پارسی جهازه داد و ده هزار نفر یونانی بدین ترتیب در يك شب با دوشیزگان ایرانی ازدواج کردند.

اما بطوری که میدانیم امپراطوری عظیم اسکندر چندانی نپایید و بگفته «ولز» (۲) مورخ معاصر اسکندر مانند کودک خودسالی که گلدانی نفیس نصیبش شود قدر این گلدان را ندانست و بسپولت آن را از دست بداد.

شوش در دوره‌های سلوکی و اشکانیان و اوایل عصر ساسانی عظمت دیرین خود را از نو بدست آورد. در زمان شاپور ذوالاكتاف این شهر که

1- L' Art de la Mesopotamie Editions.

«Cahier d' Art» Paris.

2- Welz.

لانه جاسوسان و عمال رومی شده بود از اعتبار افتاد و قسمتی از آن در اثر عوامل مختلف خراب شد شاپور که دلخوشی چندانی از شوش نداشت بایجاد پایتخت نوینی در کنار رودخانه کرخه پرداخت که اخیراً افتخار تعمیر یگانه دیوار موجود از این کاخ نصیب نویسنده این سطور گردیده است این اثر در این خصوص مینویسد که شاپور شهری در ناحیه شوش بنا کرد و آن را ایران شهر شاپور نامید و اسیرانی را که در جنگها گرفته بود در آن شهر ساکن نمود.

در مورد تصمیم شاپور با انصراف از پایتختی شوش و انتخاب پایتخت جدید آقای دکتر گیرشمن دانشمند شهیر فرانسوی اغلب در مقالات خود استناد بگفته لا بورت (۱) مؤلف تاریخ مسیحیت در امپراطوری ایران میجوید بگفته وی شهر شوش بوسیله سیصد فیل خراب و اهالی آن بدستور شاپور قتل عام شده اند لا بورت در کتاب خود همواره شاپور را جنایتکار خوانده و عمل او را بعنوان بزرگترین جنایات بشری برخ عالم مسیحیت میکشد نویسنده ضمن ابراز تاسف از این تعصب بیجا و ایراد بدین نکته که اصولاً انهدام شهری با ۳۰۰ فیل عملی نیست گفته لا بورت آخوند مسیحی را که مردی متعصب بوده گزاف گوئی محض پنداشته حقیقت این کیفیت را با استحضار خوانندگان گرامی میرساند و استدلال مینماید که برخلاف گفته وی شاپور جنایت کار نیست:

اگر بتاریخ مراجعه شود خواهیم دید که در این عصر کنستانتین (۲) (بموجب نوشته آقای گیرشمن کنستانتین کبیر ۳) امپراطور روم رسماً مسیحی گردید و حمایت مسیحیان سراسر نواحی جهان را بر عهده گرفت مسیحیان ایران از اطراف و اکناف کشور بدستور دولت روم در شوش متمرکز شده بودند. و یک چندی بنفع رومیان این شهر را کانون اخلاص و افساد علیه ایران نمودند شاپور که در آغاز زمامداری گرفتار طغیانهای راهزنان و مهاجمین ترك و تازی شده بود در مقابل این توطئه جدید که حیات سیاسی و موجودیت ما را تهدید مینمود نمیتوانست سکوت اختیار

- 1- Labourt, le Christianisme dans l'Empire Perse, Paris. 1904.
- 2- Constantin
- 3- R. Ghirshman, Cinq Campagnes de fouilles (1946-1951) P. 7.

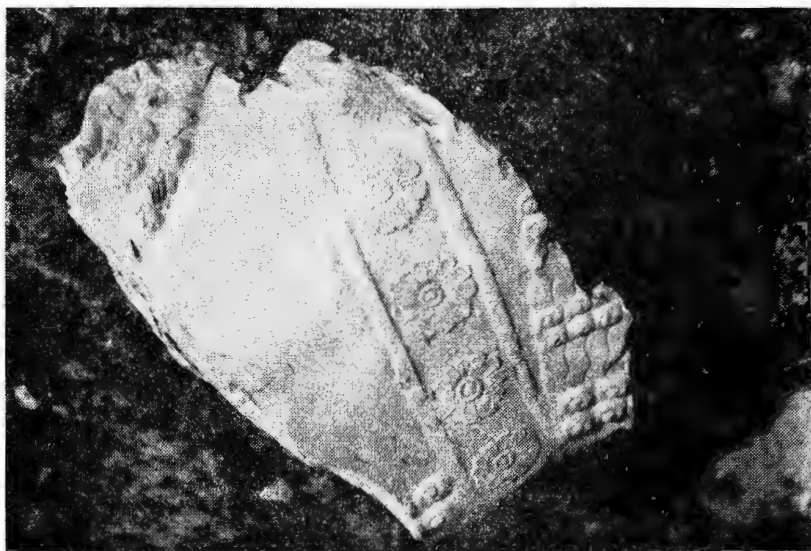
کند بناچار بر آن شد که جاسوسان بیگانه را گوشمالی سختی دهد بدیهی است سزای مشتی خائن که بولینعمت خود خیانت کنند جز مرگ چیزی نیست و بر فرض ارتکاب شاپور بکشتار دست جمعی هم ایرادی نیست.

در آغاز اسلام این دیار صدمات کلی از حملات تـسازبان دید شرح خرابی‌های وارده بر شوش را باید در کتب مورخین اسلامی جستجو نمود « بلاذری » در فتوح البلدان میگوید: « مردمان این منطقه کودکان خود را برود می‌افکندند و دختران و پسران خو بروی خود را بچاه تنور می‌انداختند تا سپاهیان نعمان (سردار عرب) بدانها دست نیابد. »

در صدر اسلام نه تنها شوش بلکه اهواز، محمره، هویزه، ایوان کرخه و چند یشاپور و یران گردید شهرهای جدیدی مانند ذوقول و شوشتر از مصالح ساختمان شوش بوجود آمد و سکنه آن بدین دوشهر جدید، کوچ کردند. ویرانه‌های شوش چندین قرن در خاموشی مطلق فرورفته بود تا در این ۶۰ سال اخیر آثار تاریخی آن از زیر خاک بیرون آمد و قسمت اعظم بخارج از ایران منتقل شد در جنگ اخیر بین المللی که ایران پل پیروزی جهت متفقین قدر شناس بود بزرگترین صدمات بویرانهای تاریخی این نقطه وارد شد توضیح آنکه سربازان متفقین چون خود را برای ساختن جاده و پل و غیره بسنگ و شن نیازمند میدیدند قشر شنی ویرانه‌های قصوردارشوش را بیگبار تاراج کرده ستونها و ته‌ستونهای سنگی بی نظیر آن را بسا دینامیت ترکانند شکل (۱۰) و آن گاه از قطعات آن منظور شوم خود را تأمین کردند و خلاصه در عصر اتم کاری انجام دادند که آسوربانی پال فاتح آسوری مرتکب آن نشده بود بدیهی است ما از سربازان سیبریائی، هاوایی، یازلند جدید و استرالیائی که بویی از افتخارات تاریخی نبرده‌اند جز این نمیتوانیم انتظار داشته باشیم فقط تعجب ما از این است که از سوئی کمیته‌ها و کمیسیون‌های مربوط به تشکیلات سازمان ملل متحد (مانند یونسکو و امور موزه‌ها) (۱) جهت حفظ و حراست آثار و بناهای تاریخی تصمیمات شدید میگیرند و از طرفی سربازان وابسته بدین سازمان زنده‌ترین عملیات را در مورد آثار تاریخی ما اجرا کردند. تاریخ خرابی‌های وارده بر شوش بدین جا خاتمه مییابد چون از شما چه پنهان باوصفی که گذشت دیگر از آثار شوش چیز قابل ملاحظه‌ای باقی نمانده است. شکل (۱۱)



ش ۱۰ - بقایای ته ستونها و ستونهای دوره هخامنشی که درچنگل اخیر  
با دینامیت ترکانده شده است !



ش ۱۱ - از قطعات زیبای حجاری شده سرستونهای زمان هخامنشی است  
که بمصرف جاده سازی رسیده است !

امروز تالار بارآبادانای داریوش چراگاه اغنام واحشام است و اگر  
 گزاف نپندارید باوضع فعلی تا ده سال دیگر کوچکترین اثری از این  
 ویرانه های با شکوه باقی نخواهد ماند و اگر برای نسل بعدی سوگو  
 بخوریم که زمانی این نقطه مقر داریوش بوده است باورش نخواهد شد.  
 انتظار است هیئت علمی فرانسه با اشتراك مساعی وزارت فرهنگ برای حفظ  
 و حراست آثار موجود تدبیر صحیحی اتخاذ نمایند .



## امتیاز حفاری و آثار کشف شده

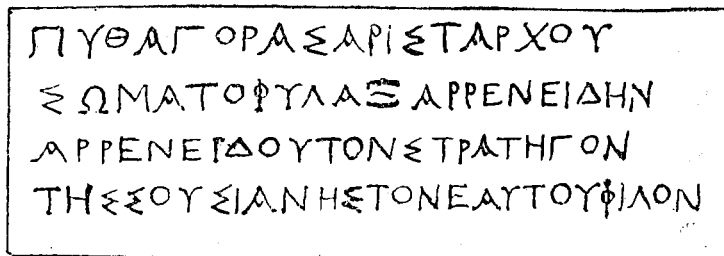
۱ - امتیاز حفاری : نخستین کسی که در شوش به حفاری پرداخته است « سر کنت لوفتوس » (۱) انگلیسی است که در سال ۱۸۴۹ میلادی ضمن يك مأموریت مرزی بین ایران و عثمانی باین کار دست زد. وی بر اثر يك سلسله تحقیقات که در ظرف سالهای ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۳ در ویرانه های شوش بعمل آورد آثار جالبی از دوره های گذشته این آب و خاک عایدش شد از جمله اشیائی که کشف نموده است ته ستون سنگی مربع شکلی است شکل (۱۲)



ش ۱۲ - ته ستون کشف شده توسط « لوفتوس » ( برابر آن مرحوم مشهدی محمد قماش ایستاده که ۵۵ سال در خدمت هیئت علمی فرانسه کار نموده است .

که متعلق بویرا نه های قصر اردشیر دوم پادشاه هخامنشی میباشد (۱) این ته ستون که شاخص نخستین حفاری شوش میباشد هر يك از اضلاع آن باندازه ۱/۱۳ متر است در کناره آن کتیبه ای بخط یونانی نقش شده است که مفاد آن عیناً از روی یادداشت های دانشمند محترم آقای مصطفوی بشرح زیر نقل میشود :

« فیثاغورث » ( پیتاگورس ) پسر « آریستارکوس » افسر سربازان مخصوص شاهنشاه ( بافتخار ) دوست خودش « ارنیدس » پسر « ارنیدس » فرمانروای شوش . « شکل (۱۳) »



ش ۱۳ - کتیبه یونانی که روی ته ستون « لوفتوس »  
معکوساً نبشته شده است .

این خاطره از دوره سلوکی بوده و مؤید این میباشد که شهر شوش تحولات و تغییراتی پیدا نموده است و از آن جمله در این زمان از سنگها و مصالح موجوده قصور شاهان هخامنشی بدین صورت استفاده شده است . کشفیات « لوفتوس » بزودی مورد توجه مقامات دولتی فرانسه واقع شد بهمین جهت در آخر سال ۱۸۸۳ دولت فرانسه از « مارسل دیولافوا » (۲) خواست که عملیات حفاری خود را در سرزمین شوش شروع نماید . برای این منظور موافقت مرحوم ناصرالدین شاه جلب شد و فرمانی در این خصوص خطاب به ظل السلطان که فرماندار اصفهان و خوزستان بوده صادر گردید در مقدمه این فرمان اشاره بدین نکته شده است که برای نظارت در امور حفاری شخص واجد شرائطی از تهران انتخاب گردیده که کاملاً در

۱ - این ویرانه ها در جنوب غربی تپه شهرشاهی که در سطور بالا ذکر آن گذشته است واقع میباشد محل آن در نقشه ضمیمه کتاب نیز گنجانده شده است .

امور صنعتی و تاریخ بضیئت و اطلاعات کافی دارد ضمناً در این فرمان انجام امر حفاری را منوط بر عایت نکات زیر نموده بود :

۱- تعمیرات بقعه دانیال نبی (ع) تحمیل بر «دیولافوا» گردیده و جداً تأکید شده بود که نزدیک بقعه حفاری صورت نگیرد .

۲- «دیولافوا» و همراهان آزادند که هر نوع تحقیقاتی خواستند انجام دهند سوای مطالعات لازم در داخل بقعه دانیال (ع) .

۳- کلیه اشیاء مکشوفه که جزء طلا و نقره و جواهر باشد متعلق بدولت ایران است در ضمن تصریح شده بود که دولت ایران هر گاه طالب اشیاء دیگری سوای زر و سیم و جواهر سهمی خود شود فرانسویان باید بلا درنگ آن را بایران بفروشد و اگر ایران خواست از آثار موجود خود چیزی را بفروشد حق اولویت را بفرانسویان دهد .

۴- فرانسویان میتوانند از اشیاء متعلق بایران قالب گیری بنمایند بشرط آنکه هزینه آن را بپردازند .

۵- فرانسویان ملزم هستند بقوانین و سنن و عادات و رسوم ایرانی احترام بگذارند در پایان شاه ایران دستور اجراء این فرمان را داده است (۱) «دیولافوا» و همراهان که عبارت بوده اند از خانم وی باضافه دوتن دیگر فرانسوی در سال ۱۸۸۵ میلادی رسماً شروع بکار کردند و در پایان کار بدون احترام گذاردن به قول و قرار خویش آثار مکشوفه را جملگی بـ خود پیاریس بردند . آثار مکشوفه «دیولافوا» از دوره هخامنشی و مخصوصاً دوره ساسانی بود که امروز جزء مهمترین مجموعه های نفیس موزه لوور پاریس بشمار میرود . در میان این مجموعه که اهمیت جهانی دارد شاید از همه جالب تر، نقوش برجسته شیرها و گاوهای بالدار و حیوانات افسانه ای باضافه ۲۱ پیکر سرباز جاویدان است شکل (۱۴) که جملگی روی کاشی های الوان تهیه شده است . در بار قاچاریه بزودی از جریان این موضوع واقف گردید و از هر سو ندای اعتراض بلند شد اشیاء موصوف را در آن تاریخ چندین میلیون تومان برآورد کرده اند «دیولافوا» نیز از طرف دیگر به محض

۱- اطلاعات مزبور ترجمه از رساله دکترای دانشمند محترم آقای دکتر قائم مقامی میباشد. ایشان در تهیه رساله خود تحت عنوان «روابط ایران بافرانسه در قرن ۱۹» رنج فراوان برده و بیشتر، از مدارک بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه استفاده نموده اند قسمتی که مذکور افتاد ایشان از پرونده ذیل استفاده کرده اند:

A. E. Perse T. 39 annexe a la dépêche du 7 Dec. 1884.



ش ۱۴ - دوتن از سربازان جاویدان (موزه لوور)

رسیدن بفرانسه از بدی وضع محیط ایران شکوه نمود و بیشتر موجبات نارضایتی دربار قاجاریه را فراهم کرد تصادفاً در همین ایام ناصرالدین شاه تصمیم داشت سومین مسافرت اروپای خود را عملی نماید. مقامات فرانسوی از جریان مطلع گردیده برای رفع کدورت و دلجوئی از شاه ایران وزیر-مختار وقت فرانسه «بالوا» (۱) را مأمور کرده‌ایانی بدین شرح تقدیم دارد: جهت اعلیحضرت شاه مجموعه ظروف نفیس «سور» و برای ظل‌السلطان

نشان لژیون دونور ضمناً « بالوا » از طرف دولت متبوع خود از شاه ایران دعوت نمود که نمایشگاه مخصوصی را (سال ۱۸۸۹) که در پاریس تشکیل میشود از نزدیک به بیند شاه این دعوت را پذیرفت و بالنتیجه از دعاوی ایران صرف نظر شد.

در این سفر با تهیه مقدماتی دولت فرانسه زمینه گرفتن امتیاز حفاری را آماده نمود تا آنکه عاقبت در ۱۲ ماه مه ۱۸۹۵ برابر ۱۶ ذی قعدة ۱۳۱۲ این قرارداد بامضاء رسید و بلافاصله از تصویب مجلس فرانسه گذشت. برای آنکه معلوم شود که بگفته « د. مرگان » وزیر مختار فرانسه با گرفتن این امتیاز بزرگترین خدمت را بفرانسه نموده است ذیلا دو فصل از این قرارداد را میآوریم و قضاوت امر را بدوق سلیم خوانندگان واگذار میکنیم:

فصل اول - نظر باتحاد قدیمی و دوستی خالصی که خوشبختانه از سالیان دراز فیما بین دولتین ذی شوکتین ایران و فرانسه موجود است سرکار بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی کل ممالك محروسه ایران اعطاء میفرمایند بدولت فرانسه امتیاز و انحصار اکتشاف آثار و عتیقه را در تمام خاک ایران.

فصل هشتم - در برابر این التفات مخصوص ملوکانه که دولت قوی شوکت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی دام سلطانه نسبت بخواهش دولت فرانسه فرموده اند فرانسه مبلغ ده هزار تومان بحضور مبارک بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی تقدیم خواهد نمود.

سال بعد ناصر الدین شاه بقتل رسید و اغتشاشاتی در کشور در گرفت و فرانسویان آن طوری که باید از قرارداد مزبور استفاده ننمودند. بدین جهت وزیر فرهنگ فرانسه « بورژوا » (۱) به « د. مرگان » که قبلا در مصر مشغول حفاری بود، مأموریت داد که عملیات خود را در ایران ادامه دهد. مشارالیه که قبلا در زمان ولايتعهدی مظفر الدین شاه بدیدن شاه ایران در تبریز اائل شده بود با اختیارات تامه، در انتخاب اعضاء هیئت خود، در آغاز سال ۱۸۹۷ بقصد حفاری عازم شوش گردید.

در این هنگام فرماندار خوزستان عین الدوله بوده است و آنطوری که باید عشایر خوزستان خود را آماده همکاری با هیئت فرانسه نشان

ندادند. « د.مرگان » خود در مقدمه جلد اول خاطرات هیئت در این خصوص مینگارد :

« قبلا دوهیئت « لوفتوس » (۱) و « دیولافوا » جهت حفاری آمده بودند بعلمت استعمال واگن وریل در حفاری، مردم ما را دشمن خود میپنداشتند عربها ما را تاجرهائی تصور مینمودند که کار زیاد بخواهند و مزد کم بپردازند بدیهی است مدت‌ها لازم بود که عشایر این حدود ما را بشناسند و بدانند که ماها مردم ثروتمندی نیستیم . »

در این تاریخ مظفرالدین شاه نیز مانند پدر مسافرت‌های اروپای خود را شروع نمود « لیک ۲ » وزیر فرهنگ و « دلکاسه ۳ » وزیر امور خارجه فرانسه مقدم شاهنشاه ایران را گرامی داشتند و پذیرائی گرمی بجا آوردند ضمناً مقاصد و مشکلات کار هیئت را بشاه ایران اطلاع دادند مظفرالدین شاه وعده همه گونه مساعدت را بفرانسویان داد از این رو امتیاز مورخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۱۸ (برابر ۱۱ ماه اوت ۱۹۰۰) در پاریس منعقد گردید که بموجب آن زمینه هر نوع بهره برداری عملیاتی را برای فرانسویان در سرتاسر ایران منحصرأ برقرار مینمود. این قرارداد بموجب گردید که مقادیر کثیری اشیاء زیر خاکی شوش وارد موزه لوور پاریس گردد بدیهی است که بگفته « د.مرگان » این پیروزی مدیون لیاقت وزیر فرهنگ وقت فرانسه بوده است . ( نکته جالب آنست که « د.مرگان » نخستین کاشف نفت ایران است نهایت مقامات انگلیسی و دارسی پیش از آنکه فرانسویان فعالیتی نمایند در استخراج پیشدستی جستند.)

هیئت علمی حفاری فرانسه در این زمان مرکب از دانشمندان بنامی چون « شیل » (۴) پروفیسور مدرسه مطالعات عالی و « ژ. ژ. کیه » (۵) باستانشناس متخصص در امور مصر و « آندره » فارغ التحصیل مدرسه هنرهای زیبای پاریس میشده است هم چنین دو تن فرانسوی دیگر بنام « شومت » (۶) و « سیمونت » (۷) برای کارهای دیگر هیئت انتخاب شدند. اما در این مسافرت « سیمونت » در ۲۸ اوت ۱۸۹۹ در همدان بدرود زندگی گفت و جسدش را در گورستان اروپائیان تهران بخاک سپردند. روی سنگ قبرش این عبارت

- 
- 1- Loftns.      2- G. Leygues.      3- Delcassé.  
4- P. V. Scheil.      5- G. Jequier.      6- J. Chaumet.  
7- Simonnet.

را بفرانسه نوشتند : « از جانب هیئت علمی حفاری فرانسه برای یکی از خدمتگزاران لایق و واقعی این خاطره نبشته شد . »

« د. مرگان » از سال ۱۸۹۷ تا سال ۱۹۱۱ رسماً بحفاری در ایران پرداخت و آثار عیدیه بی‌همتا از ادوار مختلف تمدن ایران از شوش بدست آورد . بعلاوه حفاری های علمی دیگری در سراسر کشور مانند اطراف تهران ، طوالش ، مازندران ، آذربایجان و غیره نموده است که ذکر آن در این مجموعه مقدور نیست .

همینقدر باید گفته شود که ارزش خدمات این دانشمند بفرهنگ فرانسه بقدری بود که جلوی استیضاح مجلس فرانسه را گرفت خلاصه این واقعه از این قرار است کسه در سال ۱۹۰۱ مادام لامپر (۱) منشی هیئت که در آغاز مورد توجه دمرگان بوده روی علمی خاص سرانجام وی را مورد کم مهری قرارداد و بمحض مراجعت بفرانسه « د. مرگان » را بافراط و تفریط در اعتبارات و سوء استناده متهم کرد این موضوع بقدری با اهمیت بود که مجلس فرانسه دولت وقت را در این خصوص استیضاح نموده است در این زمان « کلمانسو » (۲) معروف که بنام بیرفرانسه مشهور است وزیر فرهنگ کابینه بوده است . وی بلافاصله بموزه لوور مراجعه کرده موزه داران را احضار و از اعمال « د. مرگان » اطلاعاتی میخواهد فی المجلس مقامات موزه لوور « کلمانسو » را در موزه گردش داده و آثار مکشوفه او را که در عداد بزرگترین نفایس موزه بشمار میرفته ارائه میدهند کلمانسو در مراجعت بیارلمان پاسخ دندان شکنی باستیضاح کننده میدهد که فی المجلس استیضاح کننده بیاس این خدمات استیضاح خود را پس بگیرد .

از ۱۹۹۱ ریاست هیئت با آقای « د. مکنم » (۳) واگذار شد وی نیز تا سال آخر جنگ بین الملل دوم بدین سمت باقی بود . در تاریخ مزبور آقای « د. مکنم » باز نشسته گردیده و آقای دکتر « گیرشمن » بریاست هیئت منصوب گردیده و هنوز بهمین سمت باقی میباشد .

1- Mme. Lampre.

2- Clemanceau.

3- R. de Mecquenem.

در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۰۶ ( ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ ) قرارداد لعنتی مظفرالدین شاه لغو گردیده و منحصر بامتیاز حفاری فرانسه در شوش شد در عوض دولت ایران تقبل نمود که ریاست موزه و کتابخانه ملی را بیک نفر فرانسوی واگذار و حداقل تعهد نمود قرارداد وی را تا سه نوبت ، هردفعه پنج سال تمدید کند . روی این سابقه است که آقای آندره گدار (۱) از سال ۱۳۰۸ تا سال گذشته قریب ۲۴ سال تمام ، بخدمت دولت ایران اشتغال داشت .

با لغو قرارداد انحصاری مزبور زمینه‌ای پیدا شد که هیئت های دیگر بتوانند در نقاط مختلف ایران بارعایت قانون و نظامنامه عتیقات و نظارت دولت ایران بهزینۀ خود حفاری نموده نتیجه را بین خود و موزه ایران باستان نصف نمایند بعلاوه اشیاء منحصر بفرد را موزه ایران باستان واگذارند همچنین از زمان لغو این امتیاز هر سال عملیات حفاری هیئت علمی فرانسه که در پائیز و زمستان منظمأ صورت میگیرد با نظارت دقیق یکنفر از بازرسان فنی اداره کل باستانشناسی انجام میشود و میتوان گفت از این تاریخ حفاری های علمی شوش مکتب بزرگی جهت فراگرفتن معلومات و تحقیق و تتبع فارغ التحصیلان عالی باستانشناسی شده است .

راجع بآثار شوش تعداد ۳۳ جلد کتاب بنام خاطرات هیئت علمی حفاری فرانسه تنظیم شده است که شرح دقیق و جالبی از آثار مکشوفه را در بر دارد .

**ایراد به عملیات گذشته هیئت :** ما نسبت به مراحل حفاری هیئت علمی حفاری فرانسه ، پس از لغو امتیاز سرتاسر ایران ، ایراد چندانی نداریم بلکه انصافاً باید اذعان داشت در این مدت همواره حس همکاری در قسمتهای علمی و فنی بین هیئت علمی فرانسه و موزه ایران باستان برقرار بوده است . شکوه و گله ما نسبت بسیاست فرهنگی فرانسه در گذشته است بدیهی است بر ملت ایران در عصری که ذکر آن گذشت هیچگونه حرجی نبوده زیرا این بار هم مانند هزاران دفعه ملت بیسواد و فقیر و خوش باور ما در برابر نظام يك دولت استعماری اغفال شده است . مطلب اینجا است که اگر این معامله را در گذشته دولت استعماری دیگری سرما آورده بود ما حرفی نداشیم اما تحمیل قرار دادی بآن شدت که شامل بهره برداری دائمی از کلیه منابع زیرزمینی ایران

اعم از معادن و آثار زیرخاکی میشود، آن هم در مقابل هیچ، قابل انتقاد است در نظر نگارنده این عمل دور از شأن و مقام مردم کشوری است که مدعی میباشند: « ما هستیم که پس از انقلاب کبیر ۱۷۸۹ تخم آزادی را در دنیا پراکنده ساختیم . ما بودیم که الغاء بردگی کردیم و اصول انسان دوستی را در تمام جهان انتشار دادیم . » چنین معامله ای زننده است. اکنون آیا وقت آن نرسیده است که مقامات فرهنگی فرانسه حسن نیت نشان داده سیئات اعمال گذشته خود را با کمال فتوت بدین قسم جبران کنند که در مقابل ۲۱ پیکر سر باز جاویدان و نقوش مکرر گل و برک و حیوانات بالدار هخامنشی و اشیاء دیگر که موزه ایران باستان فاقد آن میباشد چند عدد آن را بما مسترد دارند ؟ تصور مینماید انجام این عمل چندان دشوار نباشد . عقیده دارد این گذشت کوچک برای حس تفاهم دولت ایران و فرانسه از اهم مسائل روز است. امید است آقای دکتر گیرشمن که در اینگونه امور حسن نیتی دارند، در این راه پیشقدم شده با انجام این پیشنهاد کوچک از خود یادگار نیکی باقی گذارند .

**۲- آثار کشف شده :** بنا بر آنچه گفته شد اشیاء جالب شوش که از ویرانه های آن بدست آمده است مقادیر زیادی میباشد قسمت مهم این آثار امروز زینت بخش موزه لوور پاریس است و قسمتی که بعد از امتیاز حفاری نصیب موزه ایران باستان شده در قفسه های متعدد پیوسته در معرض تماشای علاقمندان است . ما از توصیف دسته اخیر چشم پوشیده در اینجا بذکر مهم ترین اشیائی که از ایران خارج شده است میپردازیم امید است روزی این توفیق نصیب گردد که با اشتراك مساعی کارمندان دانشمند اداره کل باستان شناسی کتاب جامعی برای کلیه اشیاء شوش تهیه و تدوین شود .

## ۱ - لوح قوانین حمورابی

بدون شبهه در میان آثار نفیسی که از یک قرن باینطرف از حفاریهای علمی بین النهرین و مصر نصیب خارجیان و بخصوص فرانسویان گردیده است از لحاظ اهمیت هیچکدام بیایه لوح قوانین حمورابی نمیرسد. این لوح سند مدونی است که جزئیات عادات و رسوم ملت بابل و اقوام مجاور آن سرزمین را در بردارد و اگر در نظر بگیریم که تا قبل از کشف این سند کوچکترین خاطره از این قوم در اذهان باقی نمانده بود، بیشتر واقف به اهمیت آن میگردیم. در سایه کشف این لوح عظیم نکات تاریک و مجهولات زیادی از تمدن قدیم این سرزمین روشن شده است.

از نظر حقوقی امروز قومی را دارای بهترین تمدن و فرهنگ میدانند که عدالت اجتماعی را رعایت کند حمایت از ضعف را اساس قوانین خود قرار دهد و بشرحیکه ذیلا خواهد آمد مامی بینیم این قاعده بنحو احسن و اکمل در قوانین «حمورابی» آمده است.

اهمیت بیشتر این قوانین در آنست که برای نخستین بار در تاریخ حقوقی بشر، «حمورابی» مؤسس این سلسله، قوانینی را مدون ساخته است که بنابر متون کشف شده بعدی جزء جز و موبو در محاکم بابل آن روز اجرا میگرددیده است. بعضی از دانشمندان قوانین حمورابی را نه تنها از نظر تاریخ مشرق زمین بلکه تاریخ عمومی جهانی بزرگترین سند میدانند. «حمورابی» که از فاتحین بزرگ قدیم بشمار میرفته است (در حدود بیست قرن پیش از میلاد میزیسته است) با باقی گذاشتن این اثر عظیم اخلاقی که مهمترین سند نظم و سیاستمداری و کشورداری او است جنبه سلحشوری و فتح و پیروزی های خود را کاملاً تحت الشعاع قرار داده است به همین جهت «حمورابی» در دوران حیات خود چند کپی از این قوانین راتهییه نموده است.

نسخه موجود در ماه های دسامبر ۱۹۰۱ و ژانویه ۱۹۰۲ در روی تپه «آکروپل» شیش کشف شد بدین ترتیب که نخست سه قطعه بزرگ از این لوح در فواصل نزدیک بهم پیداگردید. از قطعه مکرر دیگری که بعداً

پدیدار شد این حدس تقویت مییابد که بطریق حتم این لوح کپیه های دیگری نیز داشته است. در بادی امر حفاران تصور میکردند که این لوح اثر «شوتروک ناخونته» پادشاه عیلام است که در یازده قرن پیش از میلاد مسیح میزیسته است لیکن پس از حمل آن پیاریس و ترجمه متون آن معلوم شد که از آن «حمورابی» است. ضمناً مشخص شد که شوتروک ناخونته این لوح عظیم را از بابل بعنوان غنیمت با خود بشوش آورده است. هنگام فتح شوش بدست آسوربانی پال، فاتح آسوری، چون این اثر فوق العاده سنگین بود از بردن آن به نینوا خودداری نموده آن را درهم شکست.

لوح «حمورابی» شامل دو قسمت است: در قسمت علیای آن مجلسی است که در آن خدای «شاماش» بصورت مرد و زینی روی تخت با حال وقار نشسته و در حالیکه خامه ای تعارف حمورابی مینماید قوانین را بدو تلقین مینمایند رب النوع شاماش، همواره منبع الهامات بوده است در این نقش برجسته شعاع هایی از شانه هایش ساطع است. پوشش سر او بی شباهت به مندیل هائی که هم امروز در بین دهاتیان خراسان معمول است نمیباشد. در مقابل رب النوع حمورابی با حال ادب و احترام ایستاده و دستورات رب النوع بزرگ را مینویسد.

ارتفاع این سنگ عظیم بالغ بر ۲/۲۵ متر و اندازه قسمت نقش برجسته آن بدین قرار است: ارتفاع ۶۵/، مترو عرض ۶۰/، متر قسمت پائین نقش، متون قانونی، بخط میخی بابلی در آن حک شده است که جمعاً شامل ۲۸۲ ماده بوده متضمن موضوعات زیرین میباشد: شکل (۱۵)

امور مربوط بقضات، افترا، خریدن شهود، مجازات قاضی ناپاک، بیعدالتی قضات، امور مربوط بافسران و مجازات های آنان در صورت ارتکاب اعمال ناشایست، دهداری، حقوق ارباب و رعیت، آبیاری، شرائط چرای اغنام و احشام، کارهای مزارع و باغات، حقوق خانواده، ازدواج، حقوق مربوط به بردگان و آزادگان، حقوق تجاری، دستمزد پزشکان و دام پزشکان، معماران، کشتی رانی، کشتی سازی و غیره در این قوانین نکات لازم با دوراندیشی و رعایت عدالت پیش بینی گردیده است اساس مجازات در قوانین حمورابی قصاص است بهمین جهت اگر کسی چشمی را کور کرد باید چشمش را کور نمود اگر دستی برید دستش را باید برید. حقوق زن از هر حیث ملحوظ شده است و مواد عدیده. بدان اختصاص داده



است. بازادگان تمایزی  
خاص در قبال بردگان  
داده است. برای آنکه  
خوانندگان گرامی بهتر  
و بیشتر وارد بقوانین  
عمورابی که چهار هزار  
سال پیش از این وضع  
شده است گردند ذیلا از  
۲۸۲ ماده این لوح نسخه  
چندماده را میآوریم:

ماده ۶ - اگر کسی  
کنجینه خدایان و یا قصر  
سلطنتی را بزند سارق  
محکوم بقتل است آنکه  
اشیاء مسروقه را بخرد  
نیز محکوم باعدام است.  
ماده ۷ - اگر کسی  
بسرخرد سال دیگری را  
بدزد مجازاتش مرگ  
است.

ماده ۱۵ - اگر کسی  
غلام و یا کنیزی از دربار  
و یا از شخص نجیبی و ادار  
بفرار کند محکوم باعدام  
است.

ماده ۱۷ - اگر کسی  
غلام و یا کنیزی فراری  
را در بیابان دستگیر  
کند و تحویل اربابش  
دهد دو «شیکل» نقره  
پاداش خواهد گرفت.

ش ۱۵ - لوح عمورابی (موزه لوور)  
ماده ۲۰ - اگر غلام فراری در خانه شخصی که وی را دستگیر کرده

باشد مجدد فرار نماید این شخص جلوی آقای او بخداسو کند خواهد خورد و تبرئه خواهد شد .

ماده ۲۵ - شخصی که بقصد خاموش کردن حریق وارد خانه کسی شود هر گاه چشم بمال صاحب خانه دوزد او را در همان آتش باید افکند .

ماده ۳۳ - اگر کسی گاو و گوسفندی را که شاه بافسری بخشیده است از آن افسر با پول بخرد از این معامله محروم خواهد شد .

ماده ۳۶ - مزرعه و باغ و منزل يك افسر و محصل مالیات فروش نمی رود .

ماده ۳۷ - اگر کسی مزرعه و باغ و منزل افسر و محصل مالیاتی را بخرد معامله اش باطل و از پولی که داده است محروم خواهد شد مزرعه و باغ و منزل بمالك اصلی بر خواهد گشت .

ماده ۳۹ - مزرعه و باغ و منزلی را که شخصی بخرد مالك میتواند بزن و یادخترش کتباً هبه کند و یاد رقبال دین رهن نماید .

ماده ۴۰ - مزارع باغ و منزل را میتوان برای تضمین امر تجارتي و یا يك امر فوق العاده بپول تبدیل نموده و بفروش رسانند همچنین این عمل نسبت به محصول باغ و مزرعه و منزل بکار می رود .

ماده ۴۳ - اگر کسی مزرعه ای را شخم نکند و یا زمین را لم یزرع نگهدارد بر حسب میزان محصول گندم زمین مجاور باید بمالك اصلی غله تحویل دهد و زمینی را که شخم نموده و لم یزرع گذاشته است ناگزیر است شخم نموده و بذر افشانی کند سپس آن را بصاحب آن پس دهد .

۵۹ - بدون اطلاع مالك اصلی هر گاه کسی درخت باغ میوه داری را قطع کند معادل نصف «مین» نقره باید پردازد .

۱۰۸ - هر گاه شراب فروشی بجای قیمت شراب گندم بپذیرد و در مقابل بهاء شراب مقداری زیاد نقره مطالبه کند درقبال این بی اعتنائی ها باید شراب فروش به محکمه جلب شده و او را باید بآب افکند .

۱۰۹ - اگر شراب فروشی یاغیان در منزلش گردد آیند و آنها را دستگیر نکند یا مراتب را بقصرشاهی اطلاع ندهد شراب فروش محکوم باعدام است .

۱۲۸ - اگر کسی بازنی ازدواج کند و خواسته های مشروع را انجام

ندهد زن زوجه او بشمار نخواهد رفت.

۱۲۹- اگر زنی بامرد اجنبی بخوابد آن دورا باید بیکدیگر بسته و در آب افکنند تا حدی که شوهر مطمئن بمرک همسر خود شود.

۱۳۰- اگر زنی در خانه پدرش با مرد بیگانه ای روابط نامشروع پیدا کند هرگاه با حال بغل خوابی دیده شوند مرد محکوم باعدام و زن طرد بلد خواهد شد.

۱۳۱- اگر مردی بزنی مظنون شود که بادیگری روابط نامشروع دارد و این ارتباط علناً کشف نشود زن بنام خدا سوگند خورده و خواهد توانست بخانه مرد رجعت کند.

۱۳۶- هرگاه مردی شهرش را ترك گوید و یا فراری شود و زنی بخانه دیگری رود آن مرد اگر برگردد زن حق ندارد دیگر بخانه شوی قدیم رجعت کند.

۱۵۴- اگر مردی با دخترش ارتباط پیدا کند از شهر طرد بلد خواهد شد.

۱۵۵- اگر مردی جهت بسرش نامزدی بگیرد و بانامزد پسر مرتبط شود دست و پایش را باید به بندند و در آب بیفکنند.

۱۵۷- اگر کسی مانند پدر خود بامادر خویش روابط نامشروع برقرار کند هر دورا باید سوزاند.

۱۹۶- اگر کسی چشم مرد آزاده ای را در آورد چشمش را باید در آورد.

۲۰۰- اگر کسی دندان شخصی را بشکند دندانش را باید شکست.

۲۱۵- اگر پزشکی با ابزار برنزی جراحی را خوب کند و لکه سفیدی چشم را با آن ابزار معالجه نماید ۱۰ «شیکل» نقره دستمزدها بابت خود را خواهد گرفت.

۲۱۶- اگر مریض باوصفی که گذشت از طبقه نجبا باشد تنها ۵ «شیکل» نقره خواهد پرداخت.

۲۱۷- اگر مریض غلام شخص آزاده ای باشد دو «شیکل» نقره بطیب خواهد داد.

۲۱۸- اگر طبیب زخمی را معالجه نکند و چشم را بدتر کند دودستش را باید برید.

- ۲۱۹- اگر بر اثر معالجه جراحات بزرگی (که ذکرش گذشت) مریض غلامی باشد و بمیرد طبیب غلامی باید به مالک بدهد.
- ۲۲۴- اگر دام پزشک یک گاو یا یک الاغ را معالجه کند صاحب گاو یا الاغ ۶ جزء از یک «شیکل» نقره بطیب باید دستمزد بدهد.
- ۲۲۸- اگر معماری خانه ای را بسازد دو «شیکل» نقره دستمزد خواهد گرفت.
- ۲۲۹- اگر معماری خانه ای را بسازد و رعایت استحکام نکند بطوری که خانه فروریزد و صاحب آن را زیر بگیرد خانه معمار را باید برسرش کوبید (چه خوب است اگر این قانون در ایران عملی شود).
- ۲۳۰- اگر پسر صاحب خانه بمیرد پسر معمار را باید کشت.
- ۲۳۱- اگر غلام صاحب خانه بمیرد معمار باید در مقابل غلامی بدهد.
- ۲۴۰- اگر شخصی گاو کسی را برای کار اجیر کند یک سوم «مین» نقره باید بپردازد.
- ۲۴۴- اگر گاو یا خری از کسی کرایه شود و اتفاقاً در مزرعه وسیله شیری از پای در آید زبان متوجه صاحب اصلی خواهد بود.
- ۲۴۵- اگر کسی گاوی را کرایه کند و بر اثر عدم مراقبت و یا ضربتی گاو بمیرد در مقابل باید گاو دیگری بصاحبش بدهد.
- ۲۴۷- اگر گاوی را اجیر کند و چشم گاو را کور نماید نیم بهاء گاو را باید بپردازد.
- ۲۵۰- اگر گاوی خشمگینی نموده باشاخشایش کسی را بکشد تقصیر متوجه صاحب گاو نیست.
- ۲۷۱- اگر کسی گاو و اراده ای کرایه کند روزی ۱۸۰ «کا» گندم باید بدهد.



## ۲- پیکر ملکه ناپراسو

« من ملکه ناپراسو (۱) هستم ، زن اونتاش گال من بانو ناپراسو  
« زن اونتاش گال میباشم . آنکه مجسمه مرا صاحب شود .  
« آنکه آن را از جای خود دور سازد ، آنکه توضیحات مربوط به  
« این پیکر را زایل سازد ، آنکه اسم مرا پاک و نابود کند ، ای گال  
« شاه خدایان ! ای کیریرشا ! ای اینشو شیناک بزرك ! ای ! ناخونتۀ  
« عالیمقام ! مرتکب هیچگاه صاحب نامی نگردد ! نسلش برافند ! ای  
« خدایان ! او را مخدول خویش نمائید ! و این است هدایای من ۶۰۰  
« قرص نان ۱۳۰۰۰۰۰۰ يك كوزه نوشابه الكلی »

این کتیبه که بزبان انزانی وبخط میخی روی دامن لباس ملکه  
نقر گردیده است برای نخستین بار وسیله دانشمند خط شناس فرانسه پرشیل  
خوانده شد .

مجسمه مفرغی مزبور در ژانویه سال ۱۹۰۳ میلادی در يك متری  
عمق کارگاه واقع در تپه آکروپل شوش در محاذی معبدی ضمن اشیاء جالب  
دیگر کشف گردید وبلافاصله بپاریس نقل داده شد که هم اکنون زینت  
بخش موزه لور است .

مجسمه ملکه ناپراسو از جالب ترین شاهکارهای صنعتی وهنری ۱۵  
قرن پیش از میلاد مسیح است که مجموعاً از مفرغ ساخته شده است . وزن  
آن بالغ بر ۱۷۵۰ کیلوگرام بوده و در میان صدها مجسمه های مفرغی  
کشف شده شوش هیچکدام بزیبائی وشکوه وعظمت آن نمیرسند . تازمان  
کشف این مجسمه بالغ بر پنج تن اشیاء ومجسمه های مفرغی در شوش نصیب  
هیئت فرانسوی گردیده است . اگرچه تا این تاریخ رقمی در دست نیست  
ولی میتوان حدس زد تا این زمان دو برابر این مقدار مفرغ آلات کشف  
گردیده است وهرگاه مجموع ابزار مفرغ غارت شده وهچنین مقادیر  
معتنا بهی مفرغ این حدود که مورد استعمال سپاه اسکندر مقدونی قرار  
گرفته است بحساب بیاوریم از نظر اقتصادی مواجهه بارقمی بزرك خواهیم

شد و بالنتیجه میتوانیم از روی مقدار مفرغ مصرف شده پی با اهمیت تمدن این سرزمین ایران ببریم .

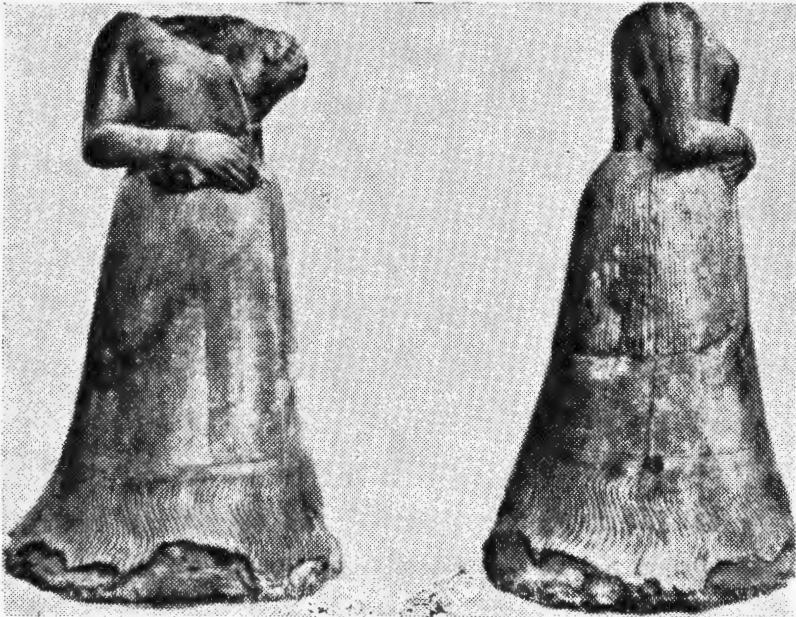
از نظر فنی هم امروز ساختن مجسمه‌ای باین وزن موجب اعجاب و شگفتی صنعتگران است بخصوص که اگر این اصل را که مجسمه فاقد نقص و عیب از نظر هنری میباشد در نظر بگیریم شگفتی ما بطریق حتم افزون خواهد شد .

موضوع جالب سبك برش لباس و دامن ملکه ناپیرا سواست که در ۱۵ قرن پیش از میلاد مسیح میبینیم دامن کلوش معمول بوده است چنانکه خانم های شیک پوش و مد پرست پاریس هم امروز که بمشاهده این اثر عظیم صنعتی بموزه لور میروند اختلافی چندان بالباس های خود نمی بینند .

همچنین از نظر فنی وجود کارگاهها و کوره هایی که میتوانسته است این مقدار مفرغ را ذوب کند موجب حیرت میشود متأسفانه تا این تاریخ هیچگونه اثری از قالبهای این نوع مجسمه ها بدست نیامده است و نمی توان بتحقیق گفت که قالبها را از چه موادی میساخته اند ؟ آنچه مسلم است کوره های عظیمی که طاقت تحمل حرارت زیادی داشته است مانند امروز جهت فلزکاری وجود داشته است و همچنین از مشاهده و قیاس نظائر این نوع مجسمه ها استنباط میگردد که صنعتگران دوران اونتاش گال قدرت صنعتی عجیبی داشته جهت ساختن این نوع مجسمه ها با هیچگونه مشکل و رادعی برخورد نینموده اند چنانکه ستون های فلزی مؤید این نظریه بوده حاکی از پیشرفت کامل فلزکاری این دوران که حداقل منتهی بده قرن پیش از میلاد میگردد میشود و بطور کلی مشاهده مجسمه ملکه ناپیرا سو که در قرن ۱۵ پیش از میلاد ساخته شده مارا بعدا کثرت کامل ترقی و پیشرفت درامور هنری و صنعتی ایرانیان این زمان واقف میسازد .

ارتفاع مجسمه بالغ بر ۱/۲۹ متر ( تا آغاز گردن ) میباشد و متأسفانه فاقد سروشانه و بازو میباشد قسمت بالاتنه از پشت آسیب کلی دیده است و پیدا است که «آسوربانی پال» فاتح شوش با آنکه باستناد گفته خود او پیش از سی و دو مجسمه سلاطین و خدایان را از شوش بغارت برده است بعلم سنگینی این مجسمه از حمل آن خودداری و در مقابل با گرز سرو گردن و شانه ملکه را خورد و منهدم نموده است در حقیقت استعانت جستن ملکه ناپیرا سو بخدایان محافظ کارگر واقع نشده و نتوانسته است پیکر او را در قبال

جنگجویان مهاجم حفظ کنند شکل (۱۶) اما فرانسویان بکاری که آسور بانی پال



ش ۱۶ - پیکر «ملکه ناپیراسو» که زینت بخش «موزه لور» پاریس است.

موفق نشد انجام دهد دست یازیدند هنگام حمل صندوق مجسمه عظیم با عرابه ای که وسیله ده قاطر کشیده میشد بناگاه مجسمه در محل عمیقی در رودخانه کارون فرو افتاد و طینت بیجان مجسمه مثل آنکه حاضر نیست خاک میهن را ترک گوید، بدین ترتیب مشکلاتی جهت فرانسویان فراهم ساخت؛ لیکن با تلاش زیاد، هیئت فرانسه سرانجام بآمال و آرزوی خویش رسیده آن را بپاریس رسانده موزه ایران باستان را از داشتن چنین شیئی نفیس محروم ساختند. پوشش اصلی مجسمه بقطر ۳ میلی متر ابتدا ساخته شده و چون اثری جاویدان بوده است و شاید اونتاش گال نمیخواسته است مجسمه یگانه زن خود را بدان صورت باقی گذارد دستور داده است درون آن را با مفرغ گداخته و ذوب شده پر کنند این عمل ثانوی آنطوری که باید با دقت صورت نگرفته است زیرا از مشاهده آن قسمت از پشت مجسمه که شکسته شده بخوبی این قسمت هویدا است که مواد درونی رگه رگه و ناصافی

روی هم انباشته شده اند. از ده سانتی متری قسمت علیای پیکر وضع فلز فرق مینماید؛ در این قسمت توده ای فلزی بشکل استوانه می بینیم که مواد درونی آن يك جنس میباشد بهمین جهت میتوان گفت که قبلاً این استوانه بدین صورت ذوب شده و برای کار گذاشتن در قسمت درونی آن بهمین حال ساخته شده است دلیل این موضوع آنست که فضاهاى خالی را مجدد بشرحیکه گذشت تا نقطه ای که دامن شروع میشود از مواد گذاشته پز کرده اند.

وضع مجسمه: مجسمه تمام قد ملکه ناپیراسو بسیار طبیعی و ساده ریخته شده بازو بحال زاویه قائمه خم گردیده و در امتداد قد میباشد دستها قدری بطرف شکم سرازیر شده و دست راست روی دست چپ قرار گرفته است؛ این حرکت ادب و احترام تا هم امروز در بین دهاتیان معمول است. شانه ها پهن، سینه بلند و برجسته و گزاف کاری در آن مشهود نیست. قد با مقایسه با اعضاء دیگر بدن از نظر زیباشناسی جدید هماهنگ نیست محل کمر بند در قسمت بلندتری از بالاتنه تعبیه شده روی این اصل بالاتنه را کوچک تر نشان میدهند ران و کپل ها بسیار متناسب و موزون و رویهمرفته قد با در نظر گرفتن لباس طویل دامن کلوش خود بسیار برازنده و کشیده است. بیازواهمیت بیشتری داده شده باز و یا بهتر بگوئیم بازوان قوی و در عین حال فاقد ظرافت و زیبائی نمیباشد انگشتان کشیده و بلند است مخصوصاً انگشتان سبابه و کوچک. ناخن ها کوتاه و مربع شکل هستند.

از مفاد کتیبه پیداست که محل نصب آن جایگاه مقدسی بوده است بنا بر این وضع ساده آرایش ملکه از هر حیث متناسب و مفید جهت این منظور است.

تزئینات: مسلماً تزئینات مهم در سرو کردن بوده است که متأسفانه از بین رفته است. روی شانه راست ملکه يك قز نققلی بشکل قبه هفت پری دیده میشود در میچ ها دوالنگو که دارای چهار حلقه است دیده میشود شاید این چهار حلقه در اصل همانطوری که در بین ابزار آرایش زنان امروز نیز میبینیم از یکدیگر متمایز و جدا باشد به انگشت دوم دست چپ يك حلقه است. نبودن جواهر آلات و تزئینات دیگر موجب تحیر است اما از کشفیات مشابه با این مجسمه چنین استنباط میگردد که تزئینات صرفاً برای مو و گوش و گردن بکار میرفته است.

لباس : لباس ملکه شامل دامن بلندی است که پاهای را میپوشاند و مرکب از سه قسمت است : بالاتنه و دو دامن . کرساژ سینه ها را بسیار موزون جلوه گرمیسازد ، و آستین راست بایک قزن قفلی روی شانه ثابت گردیده برش آن بوضع بسیار دلپذیری درآمده است و بیاز و تمامقابل تزیین میان ساعد ، بازو با وضع خاصی چسبیده نشان میدهد در این نقطه آستین مربع شکل میشود، یک نوار ساده که بحال عمودی از شانه تا آرنج میآید برای زینت آستین بکاررفته است .

فرم لباس بطوریکه گذشت کلدوش مییابد کرساژ یا بالاتنه بادوایر کوچک فرو رفته ای که در مرکز هر کدام نقطه هائی است قلاب دوزی گردیده است ؛ ولان دامن ، بشکل موزونی گرد برش گردیده و یک پارچه است سر تا سر آن باندازه ۳۰ سانتی متر مزیّن بیارچه ریشه ای موج داری است که بانقوش مربع و دندانهای عمودی از دامن مجزا میگردد .

کمربند بشکل سجافی است که در قسمت پشت مجسمه نقش آن بخوبی هویدا است و روی دامن اولیه که منتهی بدامن ریشه دار میشود بسته شده است .

موضوع جالب این لباس دو نوار عریض و طویل است که جلوی بدن بردامن افزوده گردیده این نوارها از بالای نقش دستها شروع و به ولان پیراهن منتهی میگردد یکی افقی است که بصورت دوزنقه ای مییابد و نقش اصلی آن عبارت است از سیزده مربع مستطیل دراز است که عمودی بموازات یکدیگر قلاب دوزی شده اند .

تزیینات داخلی این مربعات بطورتناوب عبارت است از یک سری خانه خانه های کوچک مربع مستطیل مییابد که عموماً نقطه نقطه بوده و یک دندانهای عمودی که آنهم نقطه نقطه است و در دو طرف دویراق که هر کدام بصورت نوار مستقیمی است بایک تور دنداندار دیده میشود که این دوخط زنجیره دوزی را از یکدیگر تفکیک و جدا میسازد باین نوار یک ریشه بشکل مثلث ملحق شده که در آخر مختصراً انحنائی دارد .

قسمت دوم پارچه الحاقی شامل یک نوار پهن طویل است که برعکس دیگری عمودی بوده و از نوار اولیه منشعب میگردد و به ولان مییوندد . شکل این نوار که بصورت مربع مستطیل درازی است نقش آن مشابه با اولی است جز آنکه نقش نوار افقی عمودی و نقش این نوار افقی و شامل

بیست و دو ردیف نوارهای کوچک افقی دیگر است و در آخر منتهی به يك براق  
 کوتاه ریشه دار میشود که بصورت مورب بطرف لباس متمایل شده است.  
 این بود مجملی از مجسمه عظیم ملکه ناپیراسو (۱) (اقتباس شده از خاطرات  
 هیئت فرانسه)



### ۳- لوح پیروزی نارام سین

لوح پیروزی « نارام سین » درشش آوریل ۱۸۹۵ کشف شده است این اثر عظیم که زینت بخش موزه لورباریس است در ردیف بزرگترین آثار صنعتی این زمان شمرده میشود و از حیث قدمت میتوان گفت نظائر آن در سرزمین کلدۀ قدیم و مجاور آن نقشی بدین بدیعی تا این موقع یافت نگردیده است .

« نارام سین » درعین اینکه از فاتحین بزرگ شرق در حدود چهار هزار سال پیش بوده است از مهمترین سازندگان بناهای آن عصر نیز بشمار میرود وی علاقه و عشقی عجیب نسبت بساختن معابد و قصور در سر زمین قلمرو خود ابراز میداشته است که جملگی نشان سرمستی وی از فتح و پیروزیهای متوالی بر حدود فرمانروائی او قلمداد میشود . اگر وضع ساختمانهای دوران کلدۀ را در نظر بگیریم تمایزی خاص باید برای صنعتگران عهد او قائل شویم . از « نارام سین » دو لوح تاریخی بسیار جالب باقی مانده است : یکی لوحی که در موزه قسطنطنیه است و مدتها پیش از کشف در شوش در شمال بین النهرین در قریه ای بنام « ناردین » کشف گردیده است دیگری لوحی که در حدود بیست قرن پیش از میلاد مسیح بمصر ف تزئینات معبد بزرگ شوش میرسیده است .

نزدیک سرسلطان دو کتیبه حک شده که جزئیاتی از تاریخ این عصر را برای ما فاش میسازد یکی از این کتیبه ها بزبان سامی است که متأسفانه بر اثر حریق تغییر وضعیت داده و واضح نیست تا آنجا که مطلب آن روشن شده کتیبه مزبور از « نارام سین » بوده روابط او را با اقوام « لولوبی » حکایت میکند . اقوام « لولوبی » از عشایر این حدود بوده اند که در اطراف رودخانه دیاله و دجله سکونت داشته اند . کتیبه دیگری که حک شده به زبان انزانی و مربوط به یکی از بزرگترین شاهان شوش بنام « شوتروک ناخونته » میباشد این گنجینه نسبتاً کامل است لیکن در ترجمه متن آن اختلافی حاصل شده است با این حال از مفاد ترجمه چنین برمیآید که شوتروک ناخونته این نقش تاریخی را از « سی یارا » به پایتخت خویش منتقل

ساخته است .

از آنجا که سارکن و پسرش بر « اکد » و حدود ایلام نیز سلطه داشته اند « شوتروک ناخونته » در زمان خود خواسته است تلافی نموده این اثرخارجیان را بعنوان یادگاری برای خوش آمد ملت خویش در معبد بزرگ شوش باقی بگذارد تا نسبت به پیروزی او با دیده تحسین بشگردند . بنا بمتن این لوح که در ویرانه های شوش یافت شده است این شاهکار صنعتی ساخت کلمه بود و تردیدی در این قسمت که هنرمندان آن نیز کلدانی بوده اند وجود ندارد .

اندازه طول آن دو متر و عرض ۱۰۵ سانتی متر بوده و ضخامت آن از ۱۸ تا ۳۵ سانتی متر است . بنا بر این جوانب آن نا منظم میباشد اینجا است که در بیننده این فکر ایجاد میشود که حجار از وضع طبیعی و نا منظم سنگ حداکثر استفاده را نموده رعایت قرینه سازی را نکرده است . سنگ مزبور ماسه ای بوده در بعضی قسمتها آهکی است . خرابی های حاصله در این لوح بعلت وجود کربنات دوشوی است که در سنگ یافت میشود . امروز تقریباً مشکل است که بگوئیم این سنگ از چه سرزمینی آمده است ولی نظائر آن در کوهستانات منطقه کردستان زیاد یافت میشود . بنا باطلاعاتی که در دست داریم حجاران عیلام مانند پارسایان معمولاً سنگهای آهکی بیتوم دار سیاه فام را که در اطراف زیاد هست در ساختمان ها بکار میبردند و این دلیل کافی است که بگوئیم در اطراف شوش قطعات سنگ ماسه ای وجود ندارد . بنا به متون بعضی از کتیبه های این عصر برمیآید که این نوع سنگ ها از کوهستانات مجاور دجله و سیله آب به کلمه آورده شده است بدون تردید بعلت اهمیت و ارزش زیاد سنگ موصوف بوده است که حجار نقش خویش را در سطحی نامنظم اجرا کرده است .

شرح جزئیات مجلس بدینقرار است : سلطان بیروز در پیشاپیش سپاهیان خویش اقوام « لولوبی » و متحدین آنها را تا کوهستانات صعب العبور رانده است و در حالیکه از نشیبی بفراز در حرکت است اجساد زمین را فرش کرده و یا به پرتگاه فرو افتاده اند مغلوبین که بجنگلی فرار کرده اند دست تضرع و الحاح دراز نموده اند . یکی از آنان زانو زده و بر اثر نیزه سلطان از پای در آمده است و تقاضای عفو و بخشودگی مینماید . ستارگان آسمانی که شاهد این پیروزی سپاهیان اکد میباشد نورافشانی

مینمایند.

این بود مجموعه فکری که راهنمای حجار بوده و بعبارت دیگر بر نامه کار او را تشکیل میدهد در صورتیکه از نظر ترجمان افکار صنعتگر اگر دقت بیشتری بنمائیم خواهیم دید که در این نقش حداکثر هنر نمایی و استادی بکار رفته است.

از لحاظ ترکیب در این نقش برجسته رعایت سهل و سادگی شده است هشت نفر سپاهی که نارام سین در جلوی آنان است معرف سپاه نارام سین میباشند و نفر از این سربازان نقش طلایه داران ارتش را بازی میکنند آنان در جنگلی داخل شده اند شش نفر بقیه برای وجود لشکر و سپاه «اکد» و یک مجروح که بر اثر ضربات شاه از پای درآمده معرف قتل عام دشمنان و صحنه قتال میباشند و چهار نفر مغلوبین که دست را با حال زاری بلند کرده اند نشان شکست این قوم و سلطه سلطان بر آنان است. وجود دو درخت با شکل خاص خود معرف جنگل های مرتفعات کردستان قلمداد میشوند.

برای صنعتگر بیشتر از این دیگر مشکل بوده است که امور دیگر را مانند مشکلات کشوری، فتح و تعقیب دشمنان را مجسم سازد بدیهی است که این موضوعات را به تخیل بینندگان واگذار کرده است.

بطوریکه گفته شد مجموع منظره ای که این صحنه در آن جلوه گر است نیز بسادگی برگذار شده است یک نك گرد قله نشان مرتفع ترین قله کشور است و سه خط موج دار از نشیب به فراز که سربازان «آکدی» بر آن مسلط شده اند با فاصله کم و اختلاف سطح حاکی از وسعت و مسافت زیاد هستند نمودن جنگل کودکانه بنظر میرسد. رعایت پرسپکتیو در این صحنه نشده است غافل از اینکه این اصل در این زمان عمومیت داشته است چنانکه در مصر و آشور مانند کلدیه هنرمند هیچوقت ب فکر رعایت مناظر و مریا نبوده است. شکل (۱۷)

سلطان «آکدی» در وسط نقش خود نمایی میکند. در تناسب قله سعی شده است که قد او را از دیگران به مراتب بلندتر نشان دهد حجار خواسته است بدین وسیله مشخصات جسمانی و اخلاقی او را بر تر از دیگران نشان دهد از حال آرامش و سکون چهره او و قبال دشمنی که بزانو در آمده و زیر پای او افتاده است بر میآید که اعتماد کامل یافته است که پیروزی



ش ۱۷ - لوح پیروزی «نارام سین» که  
زینت بخش «موزه لوور» پاریس است.

باندازه طول بازویش نیست و در انتها مجهز به پری است که در امتداد مستقیم  
بتواند حرکت کند.

لباس نارام سین کامل نیست دامن او به بدن چسبیده شده و در دو  
طرف مقابل سینه روی هم گردیده این لباس در نواحی گردن بردری شده  
و در پهلوی راست گره خورده است و دارای دو چین است که تا محاذات  
زانو میرسد.

بگردن او عقدی آویزان است. دودستبند بزرگ مردانه بدست دارد و  
کمربندی عریض بمیان بسته است.

ساق پاها لخت و پیاکفش های چرمی نوار داری دارد کف کفش افقی

با او است از لحاظ تدافعی نارام  
سین تنها يك كلاه خود بیضی شکل  
دارد که بوسیله نواری بر پیشانی  
استوار گردیده که آن هم با دو  
سجاف که بیابا برگشته جلو و عقب  
سر بسته شده كلاه خود مزبور  
دارای دو شاخ است که هم آهنگی  
خاصی از لحاظ خمیدگی با آن  
دارند. در قفا يك پارچه زره فلزی  
فرو افتاده است که شانه و گردن  
را حفظ مینماید.

در دست چپ شاه کمان و  
تیر قرار گرفته که آنها را بسینه  
می فشارد در دست راست تیری  
است که بر می آید در قبال دشمنش  
که دست تضرع بلند نموده مردد  
است که اسلحه را بکاربرد یا نه.  
کمان دو خمیدگی کوتاه دارد  
و اگر آن را بزمین بگذارد طول  
آن از سینه تجاوز نمیکند تیر

و بدون پاشنه که هم امروز نظائر آن دیده میشود . نوارهای کفش در اطراف انگشتان انشعاب پیدا کرده و مجموعاً در قسمت علیای قوزک پا بسته میشود .

از تصویر شاه چنین استنباط میشود که هنرمند تمام کوشش خویش را صرف این نقش کرده است بهمین جهت ما بیشتر در این خصوص وارد میشویم :

برجستگی بدن شاه بیشتر ملحوظ گردیده تا حجار بتواند بهتر سایر قسمت‌های بدن را درآورد . در سر رعایت تناسب از هر حیث شده است ریش بلند و نوک تیز است و مانع از دیدن گردن نیست . بینی کوتاه و گرد چشم بزرگ و دارای لبهای باریک میباشد و مجموعاً حالت سکون و آرامشی پدیدار میسازند در سینه و شانه و بازوان نیز رعایت شباهت شده است قد باریک بوده در چهره و ساقه رعایت نیمرخ شده در صورتیکه در نیم تنه بدن حداکثر عرض آن مرعی شده است .

ساق پای راست متناسب لیکن پای چپ از ران تا زانو کوتاه گردیده این نقص تنها متوجه نقش شاه نیست بلکه حجار در تصویر سایر اشخاص نیز مرتکب این خطا شده است از جهت برجستگی عضلات بطور کلی در این لوح حال اعتدال ملحوظ شده بهمین دلیل نرمی و برازندگی و لطافت خاصی به بدن‌ها بخشیده است .

مجموعه سپاهیان « اکد » بطوریکه گفتیم بوسیله شش شخصیت نمایانده شده که در دورده هستند اینان نیز مانند شاه فراز کوه را می-پیمایند و مانند او حاضر بچنگ و در حال تردید در بکار بردن اسلحه خود هستند سر آنان متوجه پیشوا بوده و مثل آنکه با انتظار کوچکترین اشاره از طرف وی در بکار بردن سلاح میباشند .

در صف بالا شخصی که جلودار قشون است درست زیر تصویر شاه نقش شده در دست راست او ننگ نیزه‌ای که امتداد آن عمودی و رو بآسمان است واقع شده دست چپ وی بطرف کمر بند خمیده شده و روی سینه دسته تبر خود را میفشارد کلاه خود او فرم آن شاه دارد فقط تزئینات آن کمتر است کلاه خود قفا و گوشها را فرا گرفته بدن تا کمر لغت است . یک دامن که به تن چسبیده و تا زانو بیش نمیرسد به تن نموده و در دست انگو-هائی دارد .

دو شخص دیگر که پشت سر او هستند از حیث وضع مشابه با وی میباشند فقط در انتهای نیزه آنان پرچمی زده شده است.

در این دو تصویر نیم علیای بدن هر دو لخت است به تن جز دامنی دراز که تا ساق پای میرسد چیزی ندارند اما در سه تصویری که در دره زیرین کشیده شده اند دو نفر آنان روشن و یکی از آنها بر اثر حریق تغییر وضع داده است این سه نفر از حیث وضعیت مشابه با رفقای خود هستند که شرح آن گذشت.

جنگجوی جلوی ملیس بدامن خیلی کوتاهی است. کفش چرمی نوارداری پیاپی دارد کلاه خود او مانند سایر جنگجویان بوده و دسته تبری را بحال افقی با دست راست خود گرفته و بازوی چپ را بسمت سینه خم کرده است.

دویمی با همان حال که گذشت بسوی جلو در حرکت است، لباس بلندتری بر تن داشته مسلح با نیزه و تبر است.

آخرین صورت که لباسش کمی بلند است تبری در دست چپ گرفته و متأسفانه بواسطه خرابی این قسمت از نقش نمیتوان حدس زد که در دست راست او چه نوع سلاحی وجود دارد.

از مشاهده وضع شش صورت این نقش چنین بر میآید که جنگجویان «اکد» برخلاف سپاهیان دیگر آسیائی این عصرتابع نظم و انضباطی قوی بوده اند و جنگ آنان دسته جمعی صورت می گرفته است و مایلین نظم و ترتیب را مثلاً بعدها در دوران آسوریها نمی بینیم.

حجار در نقش «نارام سین» بواقعیت بیشتر توجه داشته است نیزه ها و علامات که در دست راست دیده میشوند همه يك قد و يك شكل نیست سلاح دست چپ در مقابل بدن بحالات مختلف میباشد لباسها جور و اجور است و این اختلافات وضع طبیعی تری را بصحنه داده است.

«نارام سین» مانند سایر پیشوایان و فاتحین شرق در حالیکه افسران ستاد خویش را دور خود جمع مینمود با تشریک مساعی آنان مبادرت بجنگی میکرد است بهمین دلیل حجار کوشیده است که این اشخاص را با صورتها و البسه و سلاح مختلف نشان دهد مثلاً:

دو جنگجویی که در رأس صف هستند ریشو هستند ریش آنان باقیاس بریش شاه کوتاه میباشد و اگر این اصل را در نظر بگیریم که تا هم امروز

در قراء و قصبات تاچه حد برای بلندی و کوتاهی ریش احترام قائل هستند پی بفکر عالی حجار میتوانیم ببریم .

طلایه داران سپاه که متأسفانه در لوح خوب حفظ نشده اند از صنف نیزه دارانند اینان نیزه ای بدست داشته و کلاه خود بیضی شکلی دارند . نیزه گیر بزحمت دیده میشود . نیزه در دست راست بوده دسته نیزه بحال عمودی است .

از وضع جنگجویان « اکدی » و شخص شاه برمیآید که حال اغماض و بخشودگی نسبت بسربازان شکست خورده دارند زیرا هیچکدام از سربازان دشمن را تهدید نکرده و یا کتک نمیزند در تمام صحنه « اکدی » ها قدرت و قوت خویش را نشان میدهند در عین حال از لحاظ تکلیف با انتظار کوچک ترین اشاره سر کرده خویش هستند از مجموع این مشاهدات بر میآید که مسلماً صحنه جنگ خاتمه یافته است .

در قسمت راست این نقش سنگی صحنه ای اختصاص بسربازان مغلوب داده شده جلوی شاه تنها کسی که دیده میشود شخصی است که بر اثر سلاح شاه از پای درآمده يك تیر بر گردن او فرو رفته است و تلاش میکند که آن را از گردن فرو کشد دست چپ را بزمین تکیه داده است که بتواند تعادل جسم خویش را که روی پاهای خمیده افتاده حفظ نماید وی سلاح و کلاه خودش را مجتمعاً بر اثر شکست خوردن از دست داده و تنها ملبس به يك دامن ساده کوتاه میباشد .

حال نو میدی از وضع این شخص هویدا است او از درد بخود می پیچید و قدرت و قوت خود را فقط صرف در آوردن تیر از بدن خود مینماید سردیگر تیر از بدن خارج و بزمین فرو رفته است عضلات سینه و بازوان متناسبند و بخوبی حاکی از تلاش این شخص که در حال نزاع است میباشد بطور کلی اگر از چند عیب کوچک صنعتی که در پاهای خمیده این شخص دیده میشود بگذریم روی هم در این صورت حداکثر ظرافت و هنر نمایی ملحوظ شده است .

شاه با پای خود دو نعل را بر تگه انداخته است این اجساد نیز متناسب بوده و حال بدن نیمه گرم آنان رعایت شده اعضا آنها بصورت طبیعی در جهت بر تگه آویخته شده اند .

مردگان در قفا يك گیس انبوه نك تیزی دارند، بدن لخت و فسادد سلاح است حجار با این قسم معرفی از دشمنان شاه خواسته است عمداً آنان

را خوار و حقیر نشان دهد و این روش تا هم امروز در صحنه های خلع سلاح دیده میشود.

سه شخص فراری که در کناره راست نقش نشان داده میشوند درست در برابر شاه و دو ستون ارتش او هستند آنان سر را بحال تضرع و الحاح بسوی «اکدی» ها متوجه کرده اند.

نخستین شخص در پای کوه نقش شده که صورتش متوجه «نارام سین» است. جلوی این فراری است که مجروحین و مردگان توده شده اند و بالنتیجه باید گفت در اطراف این شخص است که جنگ و خونریزی مهمی صورت گرفته است این وجه تمایز میرساند که نامبرده باید قاعدتاً سلطان مغلوبین و شاید سلطان اقوام «لولوبی» باشد. او سلاح را بدور افکنده و در حالی که دودست را متوجه صورت خود نموده است از نارام سین امان میطلبد.

لباسش مانند لباس کسانش شامل یک روپوش چسبیده است که دارای کمربندی است و چین های عریض در جلوی آنان نمودار است.

دومین شخص نیز به همین حال است تنها بازوی راستش را جلوی صورت گرفته و در کف دست چپش دسته نیزه خورد شده ای که نشان شکسته او است برای مقابله میفشارد.

سومین فراری دست راست را بسوی آسمان دراز کرده است و بادست چپ تبری را گرفته است او نیز در حالی که طلب بخشش و عفو مینماید مثل آنکه با این حال هنوز میخواهد از زندگی خود دفاع کند.

در پائین نقش سنگی چهارمین نفر قرار گرفته که جز سایه ای از او چیزی باقی نیست.

سلاح: سلاح اکدی ها و دشمنان آنها یک سان و مشابه هم میباشد این سلاح شامل نیزه و تیر و کمان برای هجوم و برای دفاع تنها شامل کلاه خود است دیگر از زره و دشنه و خنجر خبری نیست.

انتهای نیزه مزین به یک برگ خرزهره ای است که گاهی در پائین منتهی به یک گره فلزی می شود طول نیزه از قد جنگجویان متجاوز است و میتوان نظر آن را در حدود ۲/۲ متر دانست. نیزه در دست بعضی از جنگیها کوتاه تر است هموماً نیزه ها را بادست راست گرفته و برمی آید که استفاده سلاح پرت کننده از آن نمیشود.

تبرها بسیار جالب و دارای شکل های مختلف هستند تبر شاه بخصوص يك طرف آن يك تیزی برجسته و طرف دیگر دم آن باریك و كم عرض است تبر نخستین سپاهی خیلی عریض بوده پاشنه آن مقعر میباشد بقیه تبرها بدون پاشنه و راست میباشد .

چون بر اثر حفاریهای چندین ساله شوش تبرهای مشابه آن از مفرغ دیده شده میتوان یقین دانست که عموماً این تبرها از مفرغ بوده اند دسته آنها کوتاه تر از بازو و با آنکه در دست چپ نفرات دیده میشود برای مصرف دست راست نیز قابل استفاده هستند .

تنها شاه و يك نفر که درون جنگل است تبر دان دارند . دو کمان شبیه یکدیگر نیستند کمان شاه دو خمیدگی داشته و دومی ساده است طول این کمانها از شانه شخص تجاوز نمیکرده است . پیکان دراز بوده و در انتها بطوریکه گفته شد با پر مجهز میباشد .

تنها نارام سین کلاه خود دارد و کلاه سر بازان ظاهراً از نمده بوده و از حیث ضخامت سر را بخوبی حفظ مینموده است .

از نظر مردم شناسی : در لوح « نارام سین » ۱۷ شخص نشان داده شده که ۹ نفر آنان « اکدی » هشت نفر متعلق به اقوام « لولوبی » هستند از این ۱۷ تصویر چهار نفر آن روشن نبوده و نمی توان بدرستی در اطراف آن قضاوت نمود ذکر این نکته شایان توجه است که « اکدی » ها شامل سلطان و دو نفر ریشو هستند که هر يك در راس ستون قرار گرفته اند با ضافه سه شخص که فاقد ریش هستند دو نفر در صف بالا و یکی در پایین نشان داده شده اند یک نفر از ریشوها کماندار بوده مأمور طایفه داری است .

اما در بین مغلوبین دو جسد جوان بدون ریش و سه نفر فراری ریشو میتوان یافت قیاس بیشتر بین فاتحین آسان بوده تفاوت های محسوسی در چهره آنان میتوان یافت بدین تفصیل :

سر و چهره جوان های اکدی گرد است بینی راست و نك آن برجسته لبها و دهان كوچك، چانه گرد ، چشمها بزرگ است در صورتیکه در بین معمرین این دسته یعنی آنها که ریش دارند لبها كوچك ، ریش کوتاه و نك تیز است .

در بین مهاجمین که معمر هستند ، سر پهن و گرد ، مسطح و مستوی بینی کوتاه و نك برگشته و پیشانی ها راست میباشد جوانان آنها نیز همین

مشخصات را دارند تنها بینی آنان بزرگ و خمیده است .

رویهم رفته از مجموع مشخصات جسمانی چنین نتیجه میتوان گرفت که اکدی‌ها سامی نژاد نیستند زیرا سامی نژادان دارای جمجمه «دولیکوسفال (۱)» میباشند و بعبارت دیگر جمجمه‌های آنان دراز و بلند است بینی نازک و خمیده و لب‌ها پهن است . (اقتباس از کتاب‌های خاطرات هیئت حفاری فرانسه)

## ۴ - گنجینه يك مقبره از عصر هخامنشی

از آنجا که شوش از شش هزار سال پیش از این پایتخت تمدن های مختلف بوده و دوران رونق آن تا قرن چهارم هجری ادامه داشته است قبرستانهای عدیده از ادوار ذکر شده در آن وجود دارد .

بنابر تحقیقاتی که در ظرف نیم قرن در ویرانه های آن بعمل آمده است عیلامیان همواره مردگان خود را در پای دیوارها و بارو های شهر دفن میکرده اند بدیهی است که شاهان و رجال عیلام از این قاعده مستثنی بوده برای دفن آنها جای مخصوص داشته اند دلیل این موضوع کتیبه آسوریانی پال است که بموجب آن فاتح آسوری گور سلاطین عیلام را منهدم و غارت نموده است بنا بر این قبرستان سلاطین مسلماً در نزد يك شوش بوده زیرا باستاند کتیبه مزبور بفرمان آسوریانی پال چون خاک آن را با توبره آسمان برده اند قاعدتاً برمیآید که جای این قبور نباید در کوهستانات باشد همچنین محل این قبرستان در قسمت غربی شوش حدساً نبوده است زیرا این محل پست و مرطوب بوده مناسب جهت دفن اموات نمیباشد تنها نقطه ای که باقی میماند محلی است بین رودخانه شائور و رودخانه آبدیز بنابر این باید گورستانهای عیلام را در این حدود جستجو نمود .

در زمان هخامنشیان باستاند متون اوستا چون خاک مورد احترام بوده همه ها تصریح شده است که نباید هیچوقت آن را با دفن اموات آلوده ساخت چنانکه آمده است :

« ای اهورامزدا اجساد را کجا ببریم آنان را کجا قرار دهیم ! اهورامزدا پاسخ داد : در روی زمین مرتفع جایی که یقین حاصل شود سك های گوشتخوار و طیور همواره برای خوردن آنها میآیند »

صحت این موضوع را مورخین قدیم « هردت » و « استرابون » نیز تأیید کرده اند چنانکه استرابون می نویسد : « مرده را قبل از آنکه بخاک سپارند موم میمالیدند اموات مغ ها را تا وقتی که طیور ندیده اند نمیتوان دفن کرد » با وصف این سلاطین و بزرگان از این قاعده کلی مستثنی بوده اند بهمین جهت امروز قبور چندی از سلاطین هخامنشی مانند کورش

ودار یوش و خانواده اش در پاسارگاد، تخت جمشید و کردستان کشف گردیده است؛ و همانطور که امروز مسلمانان در مقابل استعمال ظروف طلا و نقره که تحریم شده است و جنبه شرعی آن را درست نموده ظروف زرین رسیمین مشبك بکار میبرند در دوره هخامنشی نیز برای احتراز از آلوده کردن زمین، بدن را با موم آلوده میساخته اند و چه بسا که برای حایل بودن بدن با خاک تابوت فلزی خاصی نیز تهیه میدیده اند چنانکه باستاندگفته «آرین» مورخ قدیم قبر کوروش کبیر ابن نوع وصف گردیده است:

«مقبره کوروش در میان باغات سلطنتی پاسارگاد که درختان انبوهی دارد قرار گرفته است این سرزمین بوفور آب و مراتع دلکش شهره است مقبره بصورت برجی کوچک، بستر کوروش از زرناب بوده باضافه تابوتی زرین دارد آرامگاه پوشیده از پارچه های گرانهای ساخت بابل و قالی هات ظریف ارغوانی است شل شاهنشاه و البسه دیگر رنگارنگ و ساخت مد بوده است جسد مزین به گردن بند و بازو بندها و گوشواره های نفیس بوده است. «متأسفانه این گنجینه ها مقارن با حمله اسکندر مقدونی جمله بتاراج رفت چنانکه «آریستوبول» یونانی بحکم اسکندر داخل مقبره کوروش شده قبر را کشف کرد اشیائی که اودیده بود بدین شرح بوده است: بستری از طلا يك ميز و جامه ها و تابوتی از زرو البسه زیاد که با سنگهای گرانها زینت یافته بود در دفعه دوم که نسامبرده از آرامگاه کوروش (پس از مراجعت از هندوستان) دیدن بعمل آورده است مشاهده نمود که تمامی آنچه را که اونوبت اول دیده است دزدیده اند تنها بستر کوروش و تابوتش بجای خود باقی بوده ولی این دو چیز را هم شکسته و نعش را از جایش حرکت داده بودند.

غرض از این مقدمه آنکه بدون شبهه در دوره هخامنشیان استثنائاً سلاطین و رجال را به ترمیمی که گفته شد دفن مینموده اند. هیئت علمی حفاری فرانسه در ایران در سالهای ۹۹-۱۸۹۸ ضمن حفاری علمی خود در ناحیه جنوب شرقی تپه ای که بارك سلطنتی یا آکروپول معروف است در عمق چهارمتری کارگاه ساختمان کوچک مربع شکلی از کاشی یافت که مدت ها وقت هیئت صرف نقشه برداری این ساختمان بی نظیر گردید کشفیات متون خط میخی دار سال ۱۹۰۱ ثابت نمود که بنای ذکر شده معبدی است که توسط «شوتروک ناخونته» پادشاه عیلام در ده قرن پیش از میلاد بنیان شده است. در جنوب

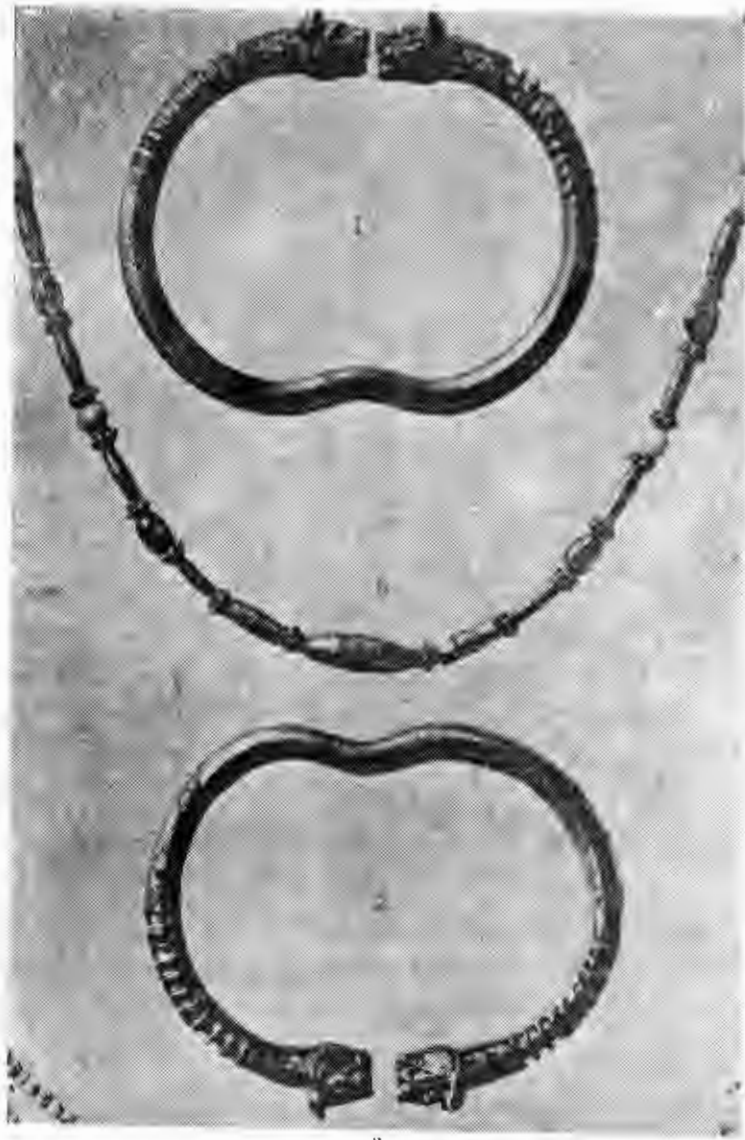
و مغرب این بنا جسته گریخته چاههایی محتوی آثار دوران هخامنشی و بارت و ساسانی یافت میگردید که آثار آن بخوبی مبین این ادوار بود. هیئت در حالیکه به حفاری و خاک برداری ادامه میدادند درده فوریه سال ۱۹۰۱ در ۶ متری عمق که چهار متر از جنوب به بنای کاشی «شوتروک ناخونته» فاصله داشت بنا گاه یک تابوت عریض برنزی درست بمشابه یک وان حمام دیدند طول این تابوت ۱/۶۵ متر و عرض آن ۱/۰۸۶ متر تابوت مزبور بدیوار ساختمانی از دوره عیلام چسبیده شده بود در آغاز هیئت تصور میکردند که این تابوت را جهت مصرف آب مقدس و عملیات مذهبی در آنجا نهاده اند اطراف تابوت بر از قطعات ظروف خورده و خاکستر و باره های استخوان و آجر بود داخل طشت نیز از قطعات خشت بصورت نامنظمی پر گردیده بود همینکه مبادرت به تخلیه آن نمودند ابتدا یک نوع ظروف مرمری بسیار زیبا هویدا گردید بعداً بشقاب گود نقره ای بیرون آمد در این هنگام بود که رئیس هیئت تشخیص داد که مواجه با یک تابوت جالب گردیده است بنا بر این از این ساعت ببعد در تخلیه آن دقت عمل زیادتری اعمال شد لحظه ای نپایید که برق خیره کننده گردن بند طلائی بسیار نفیسی بچشم رئیس هیئت خورد وی برای آنکه موضوع مورد توجه حفاران قرار نگیرد با خاک روی آن را پوشانید دستور داد همانوقت کار را تعطیل کنند بعد شبانه در غیاب عمله ها بسر گنجینه آمد پس از برداشتن یک کروکی از وضع جسد و جواهرات و تزئینات دفن شده دفاین را بدفتر خود برده و پس از چندی بیاریس منتقل ساخت . شکل (۱۸)

تابوت مزبور برنزی و بواسطه زنک زدگی سبزرنگ گردیده است ارتفاع آن ۰/۶۵ متر و طول آن ۱/۶۵ متر در قسمت پائین طول تغییر نموده اندازه آن ۱/۲۹ متر است و عرض دهانه آن بطوریکه گفته شد ۰/۹۶ متر میباشد .

ابتدا تصور میرفت که تابوت و آثار آن هم عصر اسکندر مقدونی و یا جانشینان وی باشد بعداً بر اثر یافتن دوسکه عصر دفن مشخص گردید که با قرن چهارم پیش از میلاد مرتبط میباشد و هم زمان با یکی از سلاطین هخامنشی میباشد شواهد زیر مدلل میدارد که جسد از آن زنی است :

۱ - نبودن سلاح در تابوت

۲ - ظرافت و کوچکی استخوانها



ش ۱۸ - قسمتی از تزئینات زرین و جواهرات گنجینه مقبره هخامنشی  
« موزه لوور »

بنابراین یقین میتوان پیدا کرد که در گور مزبور يك زن نروتمند ایرانی دفن شده است. قطعات خشت خام که درون تابوت ریخته شده اند یقیناً بر اثر ریزش سقف مقبره بوده است خوشبختانه کشف دیگری که بدین علت بعمل آمد آن بود که قالب و اندازه خشت های مزبور درست باندازه خشت هایی باروئی است که در همان نزدیکی از دوران هخامنشی باقی مانده است و احتمالاً باروی مزبور بمناسبت حریم این مقبره بنیان شده است.

وضع اشیاء درون تابوت درست در جاهائی بود که از اول نهاده شده است بدین ترتیب: در قسمت ران چپ يك ظرف مرمری که دهانه آن متوجه بالای جسد است قرار گرفته بود يك بشقاب ته گود نقره ای مقابل تابوت تکیه داده شده بود در قسمت برونی پای راست يك ظرف مرمری کوچکتر از اولی گذاشته شده بود گردن بندها منظمأ در گردن قرار داشت مچ ها روی سینه قرار گرفته بود بازو بندها در دست راست و چپ که در اطراف چانه جمع شده بودند جلو گر شد گوشواره ها و دو دکه طلائی که محققاً از لباس بوده پهلوی هم، نزدیک پستان چپ، دیده شد. دو آویز مرواریدی پهن بدون آنکه مصرف آن فهمیده شود نیز دیده شد حدساً این آویزهای مرواریدی را لباس میدوخته اند مرده به پشت خوابیده سرش بجلو قدری خم گردیده بود برای تکیه گاه سر از جدار انتهای تابوت استفاده شده است زانو ها کمی بلند و پاها در امتداد تابوت قرار گرفته بود اندازه تابوت متناسب با قامت جسد نبود زیرا بطوریکه گفته شد طول تابوت از ۱٫۱۹ متر تجاوز ننمود و حال آنکه اندازه قامت میت در حدود ۱٫۶۰ متر بود از وضع دندانهای جسد پیر بودن این زن مدلل میشود اشیاء دفن شده بطوریکه گفته شد شامل دو ظرف مرمری یکی قطر آن ۲۰۰ میلی متر و دیگری ۹۲ میلی متر بود که از حیث سبك مشابه یکدیگرند.

دو بشقاب ته گود نقره ای یکی بزرگتر از دیگری است از حیث ساخت و ظرافت و نقش اثری است بدیع که دال بر هنرمندی ایرانیان سه هزار سال پیش میباشد قطر یکی ۱۴۸ میلی متر و ارتفاع آن در حدود ۴۴ میلی متر بوزن ۵۸۹ گرم، نقش آن در پشت يك گلبزرگ ۱۶ پری است که بدور آن گلبزرگ ۴۰ پری محیط گردیده (گلبزرگ ۱۶ پر بطوریکه تحقیق نموده است نشان سلطنتی امپراطوری ژاپن است) نقش داخل بشقاب ساده بوده و عبارت

از يك نیم دایره محدب میباشد که بدور آن يك حاشیه گل و برک موزون و متصل بهم نقش شده است از مجموع جواهرات که در گور دیده شد برمیآید که تمام آنها بمصرف تزئین يك زن نمیرسیده است بلکه از نظر تشریفاتی و تجملی بالاخص در این گور دفینه شده است این جواهرات شامل پنج قسمت است بشرح زیر :

۱ - طوق طلائی مکمل بجواهر بوزن ۳۸۵ گرم که قطر آن ۲۰۲ میلی متر میباشد و انتهای آن بدو سرشیر خاتمه یافته است در سروگردن شیرها از احجار کریهه مخصوصاً فیروزه و لاجورد برای نمایاندن قسمت‌های مختلف سروچهره استفاده شده است .

۲ - بازو بندها برای تزئین دست ها بکاررفته تعداد آن دو عدد بود یکی بوزن ۹۸۸ گرم و دیگری ۹۷ گرم و مانند طوق در انتهای آن بدو سرشیر می پیوندند وسط النگو قدری خمیدگی دارد و این خمیدگی زیبایی خاصی بدان بخشوده است .

۳ - گردن بند بلند : روی طوق يك گردن بند بلند طلائی مزین بیک آویز بزرگ که در میان آن است با مرواریدهای بسیار درشت مزین به احجار کریهه وجود داشت که سلیقه و ذوق خاصی در ساختن آن بکار رفته است .

۴ - دو دکمه طلائی مزین بسنگهای قیمتی با تزئینات خاصی که در نوع خود اثری بسیار نفیس شناخته شده است .

۵ - جواهرات مختلف شامل يك گردن بند ظریف مرواریدی در سه ردیف که در فواصل مساوی تعداد ده مهره طلائی منقوش و ترصیع شده در آن قرار داشت تعداد مرواریدهای این گردن بند بالغ بر پانصد عدد بوده وزن آن بیش از ۱۵۵ گرم بوده است همچنین آویزهایی از زمرد و لاجورد و عقیق و مجسمه‌های کوچکی جهت آویز از طلا و لاجورد و فیروزه و عقیق کشف گردید مانند مجسمه کوچك شیری از طلا ، کبوتر طلائی کبوتر لاجوردی و عقیق و غیره در پایان بر اثر بررسی‌های لازم از اثرات اکسید دو کوئور در تابوت بقایای پارچه‌ای ظریف و نازك کشف شد که از لحاظ علمی بسیار با اهمیت تلقی گردیده است باری دفاین فوق الذکر مانند هزارها اشیاء و آثار نفیس دیگر زینت بخش موزه لوور پاریس بوده برای ما حسرت آن باقی است . (اقتباس از کتابهای خاطرات هیئت فرانسه)



آثار تاریخی شوش منحصر بآنچه مختصراً نقل کردیم نمیباشد بلکه باید توجه داشت از آنجا که قلمرو تاریخی شوش شامل تمام جلگه خوزستان امروزه میشده است بهمین نسبت درویرانه هر نقطه ای از این سرزمین که کاوش شود آثار تمدنی شوش قدیم بدست میآید. مطابق تحقیقاتی که آقای «د. مکتم» رئیس سابق هیئت علمی حفاری فرانسه در این نواحی نموده است بیش از هشتاد و سه تپه پیش از تاریخ یافته است (۱) که تمام آنها بین رودخانه های آبدیز و کرخه واقع میباشد در میان تپه های مزبور وی تنها در تپه های: بندبال، جوی، جعفر آباد، دوآسیه، بو حلاق و حسین آباد که در اطراف سرچشمه و رودخانه شائور قرار گرفته اند مبادرت بحفاری نموده از هر کدام سفال های رنگی متغیر، مزین به نقوش و صلیب مشهور مالت، و حیوانات و ابزار کار و سلاح و غیره یافته است؛ میزان خاکبرداری از این تپه ها بین ده تا سه متر بوده است. در تمام این تفحصات این فرضیه تقویت یافته است که در حدود ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد در این سرزمین قومی سکونت داشته اند که خانه نشین بوده و آشنا به تربیت دودام، زراعت، شکار، بافندگی، سفال سازی و حجاری داشته اند چون نقوش حیواناتی که در سفال بکار برده اند مطابق تمدن مردم اطراف فلات و کویر ایران است تصور می رود که این قوم از سرزمین اخیر بدین ناحیه آمده باشند در این صورت این حدس تحقق مییابد که نژاد و تمدن این سرزمین از شرق آمده است و حتی از این نقطه است که این تمدن به بین النهرین سرایت کرده است برای تأیید این نظر دلایل مفصل دیگریست که در این مختصر ننگج و علاقمندان میتوانند بکتابهای دانشمند عالیقدر آقای دکتر «گیرشمن» (۱) - حفاریهای علمی در تپه سلیک کاشان ۲ - تاریخ ایران از آغاز تا اسلام) که بفرانسه نشر یافته است مراجعه نمایند.

غیر از تپه های موصوف آثار تاریخی معروف دیگری که در اطراف شوش دیده میشود عبارتست از: زیگورات چقازنبیل و ایوان کرخه که ما بترتیب بتوصیف این دو ویرانه تاریخی میپردازیم:

۱- مراجعه شود بمقاله دانشمند مزبور تحت عنوان:

R. De Meequenem, Chronique Notes sur les sites Proto-historiques de la Susiane.

## زیگورات چقازنبیل

درسی کیلومتری جنوب شرقی شوش نقطه‌ای است بنام «عین‌الاولی» که در گذشته مکن راهزنان خوزستان بوده است تپه بزرگی نزدیک این چشمه دیده میشود که در ساحل راست رودخانه آبدیز واقع است این تپه را الرهای این حدود بنام «چقازنبیل» میخوانند که معنای آن تپه زنبیل است. بنا بمدارك آسوری همه جا نام این محل «دوراوتاشی» ذکر شده است اما برخلاف آنچه گفتیم این محل تپه نیست بلکه مجموعه قصور و معابدی است از دوران عیلام که آن را زیگورات مینامند و در دوره فرمانروائی شوش دوم توسط «اوتاش گال» پادشاه انزان و شوش یعنی در حدود ۱۵ قرن پیش از میلاد مسیح بنیان گردیده است این محل پس از خرابی و انهدام شوش بدست آسوریانی پال تبدیل به تپه‌ای گردیده است و برخلاف شوش که بعداً عمران گردیده و چندین دوره تمدن و زندگی مشعشع در آن بوجود آمده است در چقازنبیل دیگر نسل بشری بدان گام نهاد و ویران ماند تا امروز که هیئت فرانسوی در آن بحفاری مشغولند شکل (۱۹) پیش از آنکه وارد این موضوع گردد مورد دارد تاریخچه‌ای از پیدایش زیگورات را نقل کند :



ش ۱۹ - تپه چقازنبیل پس از خاکبرداری عکس از آقای «دکتر کیرشن»  
زیگورات معابدی بوده که حداکثر طبقات آن به هفت طبقه میرسیده است و بوسیله راه‌های مارپیچی که دور تا دور بنا میکشته است رفتن بطبقات

را آسان میکرده و همان است که در اطراف آن افسانه ها نقل میکنند از آن جمله باغ معلقات سبعة است که از عجایب هفت گانه جهان شمرده میشود و همچنین برج معروف «بابل» که تفصیل آن در تورات آمده است و آقای «دکتر گیرشمن» آن را منطبق با زیگورات های قدیم میکنند از آنجا که «اکد» و «سومر» در خاک بین النهرین امروز بسر میبرده اند آثار زیگورات های آنان در این کشور بدست آمده است ولی بطوریکه بعداً شرح خواهیم داد هیچکدام از این ها با اهمیت زیگورات چقازنبیل نمیرسد. تاریخیچه ساختمان این معابد و تحولی که در آن روی داده بسیار جالب است این معابد ابتدا در محل های مرتفع ساخته شده و بعدها عمداً بنا را مرتفع ساخته اند تا نتیجه مطلوب حاصل گردد. مراسم عبادت اغلب در آخرین بام که مرتفع ترین نقاط عمارت بوده بر گزار میشده است.

از لحاظ قدمت و اکتشافات باستان شناسی ثابت شده است که این نوع بناها بتدریج تکمیل شده است قدیم ترین اثری که از این ساختمانها در دست است مربوط بدوران معروف «جنت نصر» بوده و آن ظرف مشهور «اوروک» میباشد که در موزه لوور پاریس است بموجب نقش این ظرف برای نخستین بار میبینیم که قربانگاه در محل مرتفعی که پله میخورد بنیان گردیده است همچنین نقوش حاصله در چندین استوانه و مهره های این عصر که در دسترسی است نیز مؤید این موضوع میباشد روی صحنه های حک شده این مهره ها معابدی که اغلب دو تا سه طبقه است دیده میشود و از نقوش آن برمیآید که مراسم نذرو نیاز و عبادت در قلعه این معابد انجام میگرفته است چنانکه در

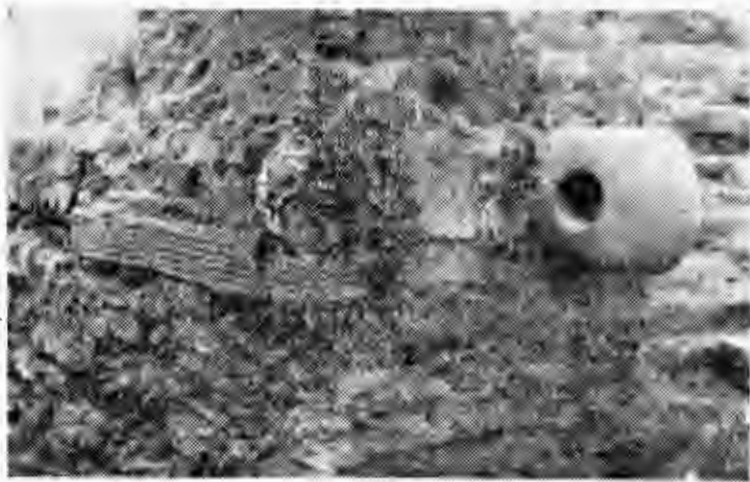
#### 1 - Dur - Untashi

برای اولین بار تشخیص را آقای «د. مکنم» داد و بعداً «شیل» دانشمند فرانسه آن را تأیید نموده این قلعه که باستحکام بی نظیری بنیان شده است بواسطه موقعیت خود و مخصوصاً از اینکه کنار رودخانه آبدی بنیان شده بنا بمشروع آسوری حتی سربازان «آسوربانی بال» از عبور آن بیم داشته اند. «دوزا و نتاشی» یا «دورا و نتاش» یعنی قلعه «اوتناش کال» مشابه «دور کوری کال زو. Dur - Kurigalzu» یا قلعه «کوری کال زوی سوم است» (بموجب نوشته های مکشوفه این شخص اخیر در حدود قرن ۱۷ پیش از میلاد شوش را غارت کرده است.)

«اوتناش کال» که در آغاز کتاب از او به تفصیل سخن گفتیم پسر «هوم بانومنا» پادشاه انزان و شوش است «هوم بانومنا» پسر «آتار کیتا» و «آتار کیتا» پسر «ایک خالکی» بوده است.

يك مهره متعلق بموزه لوور بطور ساده ورودشاه را كه دومرغ بسيار بزرگ  
برای هديه باخود میآورد در جلوی معبدی كه یکی دویله بیش ندارد نشان  
میدهد بموجب این نقش در معبد از حیث فضا ، تنها برای يك رب النوع چا  
در نظر گرفته شده است.

بعدها در نقش مشهور به « اور » می بینیم كه ورود سلطان  
باشكوه و تجمل بیشتری نموده شده جلوی خدای منظور كه آئین پیروزی  
بر گزار میگردد عمارت مرتفعی است كه چندین نفر روی بام آن نقش شده  
و هر كدام حالات بخصوصی دارند در حقیقت برعكس نقش ظرف اولی دیگر  
عبادت گاه روی پله و محل مرتفعی نیست بلكه خود ساختمان مستقل و  
مرتفعی را تشكيل میدهد . از اینها كه بگذریم بنا بمدارك ع دیده كه از  
دوران سلسله های اول « اور » (۱) بدست آمده است همین کیفیت را مشاهده  
میکنیم چنانكه ظرف معروف «انگان دوآنا» (۲) دختر «سارگن» اكدی كه  
از مرمر ساخته شده است این امر را بهتر برای ما روشن میسازد این خانم كاهنه



ش ۲۰ - آجرهای خط دار و سنك های نوشته دار كه از آن  
بمثا به كلون در استفاده شده است

درعین حال زن رب النوع نینار (۱) خدای ماه بوده است .

**انغان دو آنا** باتفاق سه کاهن دیگر در این نقش مراسم عبادت و آئین شرابخواری را در حضور شوهر ابدآلی خود « نینار » انجام میدهند مراسم عبادت در جلوی معبدی است که دارای چهار طبقه میباشد و پیداست که خداوند معبود سکونت ندارد و بنا بر متن ظریف خوشبختانه این معما حل میشود که آئین عبادت از آن خدائی بزرگ است که در آسمان بسر میبرد و اورب النوع ماه است بنا بر این ساختمان چهار طبقه که حد زمین و آسمان است وسیله تقرب و دست یافتن بدین خدای شده است .

از عنوان بزرگترین کاهنه « اور » برمیآید که این صحنه قاعدتاً برای انجام مراسم خواستگاری و ازدواج نقش شده است از این رو خانم کاهنه باتفاق تنی چند از کاهنان دیگر در نقش مزبور دیده میشود . غرض احترام نسبت بر رب النوع ماه بآن حد میرسیده که در دوره های بعد این معابد مرتباً مرتفع تر میشده است تا آنجا که یکی از این عمارات در ردیف عجایب سبعه

۱- رب النوع « نینار » ( بسومری ) که اورا بنام سین (Sin) نیز مینامیده اند خدای ماه است که دارای ریش سفید و بلند و عمامه ای بوده علامت او معمولاً هلال ماه است و معتقد بودند که « سین » هر شب در کشتی سوار شده و در آسمان ها بگردش میبرد ( شاید مراد از این تعبیر حرکت ماه بوده است ) گاهی هلال ماه را يك کشتی مینداشتند که « سین » در آن نشسته است بعضی از مردم هلال ماه را اسلحه ای برای وی میدانستند از فضائل این خدا آن بود که صاحب هوش و ذکاوت بشمار میرفته است بهمین جهت در آخر ماه ارباب انواع برای ترتیب امور خود با او بمشورت میپرداخته اند این رب النوع در تشکیل سلسله دوم « اور » مقام رب الارباب را یافت بدین ترتیب مقام وی بر مراتب از رب النوع خورشید بیشتر شده است « سین » فرزندی داشت بنام « شاماش » ( شاید شمس از همین ریشه باشد ) وزنی بنام « Ningal » ، از این پدر و مادر است که رب النوع خورشید بوجود آمده است . دانشمندان اختراع کشی را مدیون فکر اولیه این میتولوژی که همان علامت رب النوع سین یعنی هلال میندازند این نکته را نیز باید در نظر داشت که رب النوع ماه برخلاف سایر خدایان دیگر که در زمین دیده میشده اند و آئین مخصوص جهت آنان برپا نمیکرده اند نبوده است بلکه این رب النوع همواره روی معتقدات این زمان در معیت تنی چند از وحوش و حیوانات عجیب و غریب دیگر درون قایقی نشسته و در دریای بیکران آسمان در جولان بوده است برای دسترسی یافتن باو و عبادت وی مجبور بودند ساختمان های بلندی بسازند که سر بهرش زند آنگاه مراسم نذر و نیاز را در آن نقطه جهت خوش آمد او انجام میدادند

قلمداد گردیده است و چه بسا که زیگورات «چقازنبیل» مشابه «برج بابل» که در تورات وصف آن آمده بوده است.

با آنکه باستناد کتبی معروف «آسوربانی پال» شوش و اطراف آن مورد هدم و غارت و حریق آسوریان قرار گرفت بنا به تصدیق دانشمندان باستانشناسی زیگورات چقازنبیل تنها زیگوراتی است که از لحاظ معماری و نشان دادن وضع بناچندان آسیب ندیده و بالنتیجه این معبد بزرگ به مراتب سالمتر از زیگوراتهای عیلام باقی مانده روی همین اصل از نظر آثار دوران عیلام جنبه منحصر بفردی بخود گرفته است.

کشف چقازنبیل : تا پیش از جنگ اخیر محل «چقازنبیل» بر هیئت علمی فرانسوی کاملاً پوشیده بود بسال ۱۳۱۳ شمسی این محل برحسب تصادف توسط زمین شناسان کمپانی سابق نفت مکشوف گردید؛ توضیح آنکه کمپانی سابق نفت که همواره در پی یافتن زمینهای نفت خیز تازه ای در مناطق جنوب و غرب ایران بود به عده ای زمین شناس مأموریت داده بود که در هر نقطه سرزمین نفت زاری گیر آورند با ذکر مشخصات و نقشه برداری جریان امر را بکمپانی گزارش دهند از جمله جاهائی که وسیله زمین شناسان کمپانی برای بهره برداری از نفت نمره گذاری شده بود تپه «به ونده» در خاک قشلاقی بختیاری بود که بسال ۱۳۲۹ ضل مأموریتی که اینجانب بایک هیئت علمی از دانشگاه هاروارد جهت بررسی های نوادی در بین ایل بختیاری پیدا نموده بود این تپه، که اطراف آن پراز سفال های نقش دار ماقبل تاریخی بود برحسب تصادف مورد مشاهده نویسنده قرار گرفت تپه مزبور از جمله محلهائی بود که جهت کمپانی سابق و بهره برداری نفت نمره گذاری شده بود چقازنبیل نیز به همین علت در تاریخ مذکور از درون هواپیمای اکتشافی مورد توجه زمین شناسان کمپانی سابق نفت قرار گرفت؛ یکی از آنان که متخصص در جغرافیا و اهل زلند جدید بود بنام «براون (۱)» مامور مطالعه این ناحیه گردید وی پس از اقامت سطح تپه را مورد بررسی قرار داده و باجرهای خط میخی دار رسید چون خود او در این قسمت اطلاعاتی نداشت لاجرم آقای «د. مکنم» را در جریان این کشف گذاشت نامبرده در پائیز ۱۳۱۴ با اتفاق دو تن از اعضاء هیئت خود بنام «ر. پ. واندرمیر (۲)» و «لوتی او برتون (۳)» در تپه مزبور به تفحص پرداخته قطعات سنگی خط

انزانی داری بنام « اونتاش گال » پادشاه عیلام و انزان یافتند ، متعاقب این کشف اخیر آقای « د . مکنم » برای یافتن مدارك بیشتری آقاسی « دکتر جمشید » اونا والا را بهمراهی عده ای کارگر با قطار اعزام داشت دکتر « اونا والا » میادرت بگمانه زنی نموده آجرهای کاملتری یافت که مفاد یکی از آن ها بزبان سامی بود باضافه وی قطعاتی از يك میخ سفالی تزئینی « اونتاش گال » پیدا نمود ، مدارك خط میخی دار مزبور بقدری جالب واقع شد که بنا به پیشنهاد « پرشیل » هیئت علمی فرانسه درصدد برآمد اجازه حقاری این تپه را برای مدت پنج سال از دولت شاهنشاهی ایران کسب کند ، و چون پیش از همه چیز هیئت برای سکونت خود را نیازمند محل مناسبی مانند شوش میدانست آجرهای فراوان کارگاه را بمصرف ساختمان فعلی چقازنبیل رسانید ( نقشه محل این ساختمان از « د . بلانکت ۱ » مهندس و معمار هیئت است که بر اثر جنگهای سال ۱۹۳۹ بدرود زندگی گفته است . )

با آنکه پیش از جنگ حفاریهای در چقازنبیل صورت گرفت اما میتوان گفت این حفاریها هیچگاه به نظم و ترتیب این چهار سال اخیر نبوده است در ظرف این مدت هیئت حقاری فرانسه سه ماه از شش ماه کار خود را به خاکبرداری در روی این تپه اختصاص دادند و تا این تاریخ <sup>۴</sup>/<sub>۸</sub> از این ویرانه عظیم خاکبرداری شده است در طی این مدت با آنکه اقل پنچ سال دیگر باید در روی تپه کار شود هیئت حقاری فرانسه موفق بکشفیات بسیار مهمی شده و مجهولات زیادی که تا این زمان از نظر بنیان « زیگورات چقازنبیل بدست آمده خود شاخص و مفتاحی جهت « زیگورات » های دیگر عراق عرب خواهد شد اهم این تمایزات بشرح زیر است :

۱ - « زیگورات » چقازنبیل از نظر معماری و سبك بنا كاملاً متمایز است و اختلافی فاخش با آنها که در بین النهرین یافت شده است دارد .

۲ - در اطراف وجوانب طبقه پائین بنا اطاقهای مسقف مخصوصی پدیدار شده که پس از اتمام آن عمداً اطاقها را از آجر پر نموده اند این اطاقها هیچگونه ممری بخارج ندارد و بهمین جهت این عمل تولید ابهام نموده بخصوص که در زیگورات های دیگر چنین عملی مشهود نشده است.

۳- راهرو وصول بطبقات بالا بازگوراتهای عراق مبیانت دارد. از این تمایزات که بگذریم تا این تاریخ موضوعات چندی در مورد زیگورات چقازنبیل روشن شده است از اینقرار :

۱- چقازنبیل بهنگام عمران دوحصارداشته است طول اضلاع حصار داخلی از ۴۰۰ مترافزون بوده است معبد بصورت مربع کاملی بوده که تعداد طبقات آن از پنج طبقه تجاوز نمیکرده است و طوری ساختمان شده است که زوایای آن متوجه جهات اصلی است ، ارتفاع ویرانه این زیگورات امروز بالغ بر بیست و پنج متر بیش نیست اما در روزگار گذشته بحساب دقیق ارتفاع آن از کف زمین به ۵۳ متر میرسیده است .

۲- بر اثر تحقیقات علمی بحساب میلی متر اندازه های طول و عرض و ارتفاع اضلاع و طبقات و درگاهها و نمای زیگورات بدست آمده و این موفقیت بر ارزش برای طرح ساختمان مطابق ایام گذشته مؤثر بوده و مانند زیگورات های بین النهرین دیگر جنبه تخیلی ندارد .

۳- معابدی بنام خدایان « اینشوشیناک » ، « گال » ، « ایشنی کاراب » و « نابو » و غیره از زیر خاک بیرون آمده که در هر يك صدها آجرهای خط میخی دار بکار رفته بدیهی است با ترجمه این کتیبه ها اطلاعات جالب و مهمی از معتقدات این دوره از تمدن قدیم ابران بدست خواهد آمد .

بنابر تحقیقاتی که آقای « د . مکنم » نموده آجرهای مزبور عموماً بزرگتر و روشن تر و پخته تر از آجرهای این دوره شوش است این آجرها از حیث تعداد سطروزبان و اندازه متغیر میباشد که ذیلاصورت مشخصات چند آجر که توسط دانشمند مزبور تهیه شده است باستحضار علاقمندان میرسد : (۱)

|                                 |                          |
|---------------------------------|--------------------------|
| آجر بنام « ایشنی کاراب » چهارخط | ۰/۵۷ × ۰/۳۱۷ × ۰/۳۱۷ متر |
| آجر « « « «                     | ۰/۶۷ × ۰/۳۳۲ × ۰/۳۳۲ متر |
| آجر بنام « کیریریشا » چهارخط    | ۰/۷ × ۰/۳۳۳ × ۰/۳۳۳ متر  |
| آجر بنام « ناپراتیپ » چهارخط    | ۰/۷۵ × ۰/۳۳۵ × ۰/۳۳۵ متر |
| آجر بنام « کیریریشا » «         | ۰/۷۷ × ۰/۳۴۵ × ۰/۳۴۵ متر |
| آجر بخط سامی . ۶ خط             | ۰/۹۲ × ۰/۳۴۹ × ۰/۳۴۹ متر |

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص بجلد سی و دوم و سی و سوم خاطرات هیئت علمی فرانسه مراجعه فرمائید .

|                              |                     |
|------------------------------|---------------------|
| آجر بنام «نور کی برات» ۶ خط  | ۱۰/۳۵۰×۳۵۰/۳۵۰ متر  |
| آجر بنام «ادد» «شالا» چهارخط | ۷۸/۳۵۴×۳۵۴/۳۵۴ متر  |
| آجر بخط سامی ۸ خط            | ۱۰۷/۳۶۰×۳۶۰/۳۶۰ متر |
| آجر بنام «شوشیناک» ۶ خط      | ۹/۳۷۲×۳۷۲/۳۷۲ متر   |
| آجر بخط سامی ۸ خط            | ۱۱۵/۳۷۵×۳۷۵/۳۷۵ متر |

۴- بکار بردن تنبوشه‌های سفالی در داخل کار بجای ناودان ، طاقهای ضربی باخشت خام ، بکار بردن تزیینات شیشه‌ای و صدفی و سفال‌های لعابدار بر در و دیوار ، در گاه‌های عریض و طویل ، حیاط‌های آجر فرش ، مطبخ‌های کامل زیباشکل (۲۱) ، منبت کاری ، خیابان‌های عریض که در دو طرف رعایت نما کاری و حتی پیاده رودر آن تعبیه شده و مسائل دیگری از این قبیل تمام دال بر پیشرفت تمدن ساکنان ایران در چهار هزار سال پیش میشود .

۵ - کشف آثار حریق و یافتن تلسی از خاکستر در معبد بزرگ « ایشنی کاراب » و پیدا شدن مقادیری پاشنه گردهای سنگی که از میان عمداً بدو نیم شده شاهد بسیار زنده‌ای از خرابی و انهدام چقازنبیل بدست « آسوربانی پال » میباشد و این حقیقت را فاش میسازد که فاتحان بزرگ این ایام برای مغلوب کردن دشمنان خود ابتدا معابد و مجسمه خدایان را منهدم میساخته اند چه میترسیده‌اند که ارباب انواع ممکن است حمایت ساکنان شهر را نموده جانب مهاجمین را نگیرند .

با تمام این احوال چقازنبیل به نسبت شوش کمتر خرابی بدان راه یافته و بهمین جهت آثار ساختمانی آن محفوظ باقی مانده است . علاوه بر مشخصات و تمایزاتی که فهرست وار از این ویرانه نقل شد آثار زیر خاکی نفیس و مهمی در این چند سال اخیر از آن کشف شده است از قبیل :

۱ - سلاح مفرغی بسیار زیبا بشیوه مفرغ‌های لرستان شامل : کارد ، خنجر ، پیکان ، تبر ، گرز و غیره

۲ - سرگرزهای بسیار قشنگ از مرمرهای الوان و سنگ‌های سربی که دسته آنها چوبی بوده و بر اثر قرون متمادی از بین رفته است روی اغلب این گرزها عبارت « او - او نتاش گال » یعنی من او نتاش گال بخط میخی کنده شده است .

۳- صفحات مربع و میخ‌های سفالی لعابدار که روی سطح آن عبارت



ش ۲۱ - کشف تنوره‌های مدور و مربع در يك مطبخ بزرگ

« او - اونتاش گال » نوشته شده و تعداد آن بالغ بر صدها میشود و گویا بعنوان تزئین معابد و قصور بکار میرفته است .

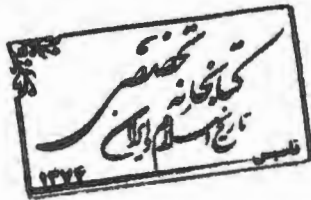
۴ - چشم‌های مصنوعی که بدیوار معابد آویخته و بدین قسم در آن ایام مردم دخیل میسته اند .

۵ - لوله های صدفی مجوف طبیعی که چون نور از آن عبور مینموده آن را بشکل حصیر کار گذاشته و استفاده شیشه از آن مینموده اند .

۶ - پیکراژدهائی خیالی از سفال که در سراسر گردهای آن کتیبه ای مفصل بخط میخی نوشته شده و هنوز کاملاً ترجمه نگردیده است ( مجسمه مزبور از این جهت که منحصر بفرد بوده جزء سهمیه موزه ایران باستان قرار گرفته است . )

۷ - ظروف سفالی عیلامی ، مهره ها و بت های عدیده از « ایشتار » ربه النوع عشق و خیر و برکت .

بر رویهم « زیگورات چقازنبیل » امروز وسیله کسب اطلاعات ذقیقه ای برای علاقمندان بآثار قدیم شده است شاید بهمین جهت باشد که آقای « دکتر گیرشمن » جداً بر این عقیده اند که در آینده ای نزدیک این ویرانه عظیم تاریخی مورد جلب جهانگردان و دانشمندان خارجی خواهد شد از این گذشته یقیناً نتایج حفاری و تفحصات علمی آینده زوایای تاریک دیگری از تمدن کهن سال این آب و خاک را روشن خواهد نمود .



## ایوان کرخه

درشش کیلومتری ساحل غرب رودخانه تاریخی کرخه که با امواج خروشان بطرف دشت وسیع خوزستان و جنوب غربی ایران جاریست ویرانه هائی است که اعزاب چادر نشین این حدود آن را کوت کرخه مینامند ولی اسم واقعی آن بمناسبت بقایای دیوار ایوان عظیمی مشهور به «ایوان کرخه» است. شکل (۲۲)



مسافت ایوان کرخه تا شوش در حدود ۲۰ کیلومتر و در جهت شمال غربی آن واقع است؛ این محل سابق بر این پناهگاه راهزنان بود ولی اکنون بواسطه توسعه عملیات کشاورزی شرکت عمرانی نادر و دیگران اراضی وسیع اطراف این ناحیه که عموماً با تراکتور زراعت میشود در پائیز وزمستان منظره بدیعی بدین سرزمین میبخشد.

ش ۲۲- بقایای ایوان کاخ شاپور دوم  
عشایر عرب این حدود عموماً مردمی زحمتکش و صبور هستند که به شغل زراعت و گله داری اشتغال دارند و از مزایای تمدن امروزمانند فرهنگ و بهداشت بهره مند هستند این عشایر امروز اغلب خانه نشین شده برعکس روزگار گذشته بندرت تغییر مسکن میدهند.

ایوان موصوف که روی زمین مسطح و مرتفعی بنیان شده بواسطه موقعیت خاص در گذشته مشرف برودخانه و دشت مسطح خوزستان بوده است در اطراف ایوان بقایای باروئی عظیم از دوره قدیم باقی است. بناهای متعلق بایوان را «دیولافوا» بوسعت  $۱۴/۵ \times ۴۶$  متر برآورد کرده است و حتی دانشمند مزبور روی جنبه تخیلی که بصحت نزدیک است وضع این ساختمان باشکوه را بصورت روز اول مجسم و نقاشی کرده است و وضع این ویرانه را مشابه با یک کلیسیای سبک «گوتیک» دانسته

است که شکل دهلیزی بطول  $9 \times 20$  متر می باشد و در وسط عمارت يك كنبد باشکوه استوار بوده است بدیهی است اگر این حدس درست باشد روشنائی این بنا بواسطه پنجره های مخصوصی که بین طاق های پوشش و كنبد موصوف واقع بوده تأمین میشده است

بطوریکه مذکور افتاد بانی این قصر و شهر عظیم گرداگرد آن ، شاپور دوم مشهور به ذوالاكتاف بوده است که چون از آغاز زمامداری گرفتار طغیان های تازیان و مهاجمین ترك بوده با توجه باحتیاجات لشکر کشی مخصوصاً از جانب تازیان که در آن روزگار ایجاد میشد شهر جدید را طوری ساخته است که جنبه تدافعی داشته باشد (۱) و عبارت دیگر این شهر بزرگ که امروز ویرانه های آن در سطحی بطول چهار و عرض يك کیلومتر دیده میشود يك شهر نظامی بوده است .

بنیان ایوان تماماً با آجر و گچ صورت گرفته و دورادور آن باروی عظیم دوطبقه ای داشته که همواره سربازان شاهنشاهی بیاس دادن اشتغال داشته اند. ضمن حفاریهای مختصری که در سال ۱۳۲۹ توسط آقای دکتر « گرشمن » با اجازه دولت شاهنشاهی در این ویرانه ها بعمل آمد قسمتهائی از ساختمان بارویچهائی که محل سلاح و تیردان سربازان بوده از زیر خاک بیرون آمده است. شکل (۲۳) همچنین در حفاری کارگاه دیگری که روی



ش ۲۳ - ویرانه های کشف شده از زمان شاپور دوم

1- Cinq Campagnes de Fouilles a Suse (1946-1951)  
R. Ghirshman.

بقایای قصری کهن مشرف بر باغات قدیم، صورت گرفته. بقایای سالن مجللی هویدا گردید که روی کچ دیواره‌های آن آثار رنگی مشهود گردید و هر موقع شرائط و مقتضیات موجبات حفاری صحیح و اساسی را در این محل فراهم سازد یقیناً ضمن آثار مکشوف در آنجا نقاشی‌هایی از زمان ساسانیان باضافه طاق‌های جالب این عصر پدیدار خواهد شد.

درشش کیلومتری ایوان روی رودخانه ویرانه بل عظیم و مستحکمی از دوره ساسانی باقی مانده است که در محل بنام « پای پل » موسوم است، این پل ساسانی سابقاً پایتخت را بقسمتهای دیگر کشور مرتبط می نموده است؛ در اطراف پایه‌های پل مسیر مجرائی بمنظور استفاده از مشروب ساختن پایتخت شاپور دیده میشود که در گذشته آب کرخه را از این نقطه با این طریقۀ ساده بشهر میبرده‌اند این نوع مجاری را در دزفول قنات میگویند و هم امروز نظائر آن در این سرزمین موجود است در صورتی که وضع آن باقنوات سایر نقاط ایران بسیار متفاوت میباشد.

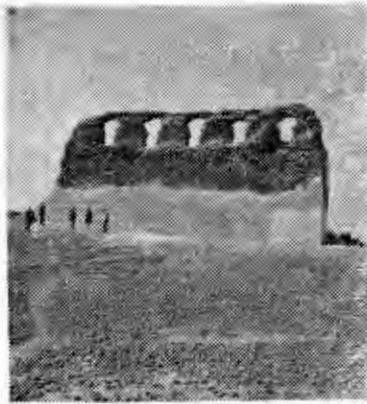
این نکته را نیز باید توجه داشت که در میان رودخانه‌های عدیده خوزستان از نظر شرب، از قدیم آب کرخه بپاکی و گوارائی اشتهار داشته است تا آن حد که باستناد گفته هردت، در لشکر کشی ایرانیان به یونان، عده‌ای از غلامان مخصوص در ظروف و تنگ‌های زرین و سیمین آب کرخه را همواره جهت شهر یار هخامنشی باردوگاه شاهی حمل مینموده‌اند؛ پس در زمان شاپور هم روی این سابقه و این امتیاز با آنکه در اطراف این محل آب‌های دیگری نیز بوده است اقتضای داشت از رودخانه کرخه جهت شرب شهر استفاده نمایند.

ساختمان ایوان کرخه از قدیم مورد توجه مورخین قرار گرفته است شهرت آن موجب شد که « فیشرفون ارلاخ » (۱) استاد معروف معماری اطریش عملیات و طرح‌های خود را روی سیک معماری قدیم و مخصوصاً بناهای باستانی شوش و ایوان کرخه و باغات افسانه‌ای ملکه « سمیرامیس » تهیه بیند بعداً بطوریکه گفته شد « مارسل دیولافوا » محل را برای نخستین بار از نزدیک مورد بررسی قرار داده و اطلاعاتی از آن ذکر کرده است که اغلب آن‌ها با حقیقت وفق دارد.

راجع بوضع پوشش این ایوان از نظر معماری آقای « آندره گدار »

مدیر کل سابق باستانشناسی نظریه «مارسل دیولافوا» را رد مینماید و معتقد است که برخلاف عقیده او بین طاق‌ها با چوب پوشش شده است؛ نگارنده نیز که در سه فصل تعمیرات این ایوان از نزدیک نظارت داشته است تابع این نظریه جدید بوده و بر آنست که بین طاق‌های آجری ایوان را قطعاً با چوب پوشیده اند دلیل بارز این موضوع نمونه چوب‌های سدری بود که در چند نقطه از پاشنه‌های طاق هنگام تعمیر دیده شد و در بسیاری از جاها که چوب‌های مزبور از بین رفته است فضای خالی آن مؤید این فرضیه می‌باشد (چوب سدر در خوزستان بدوام مشهور است و باستاند فرمان معروف قصر داریوش همه‌جا در ساختمان‌های آن ایام از این چوب بکار می‌برده اند هنگام گرم‌زدگی عشاير خوزستان آن را مانند صندل سائیدند و با شربت می‌آشامند.) همچنین ضمن این تعمیرات پیاپی و خاکی‌داری که از کف فعلی ایوان شده است اندازه‌هایی بشرح زیر از دیوار بدست آمد که قبل از این تاریخ مجهول بوده است:

- ۱- ارتفاع دیوار از کف ایوان تا کف پنجره ۷/۵ متر
- ۲- ارتفاع پنجره ۲ متر
- ۳- ارتفاع دیوار از انتهای طاق پنجره تا محل پوشش ۰/۶ متر
- جمع ارتفاع تمام دیوار ۱۰ متر
- طول سراسر جبهه دیوار ۱۵ متر



ش ۲۴-- نمای ضلع شرقی ایوان پس از تعمیر

بنا بر آنچه گذشت از نظر معماری این بنای عظیم، شکل (۲۴) مورد توجه دانشمندان قرار گرفته تنها بنایی است که بعدها سبک آن در ایران و خارج از ایران هم زیاد تقلید شده است چنانکه شوازی (۱) مؤلف تاریخ معماری صراحة مینگارد که در کلیساهای دوران آغاز مسیحیت اروپا چون اطلاعات معماری بآن حد نرسیده بود که بتوانند مشکل نور و روشنایی آن را حل کنند آن دسته از ناساده لوحان که برای هر امر

مذهبی فلسفه‌ای قائل شده و حاضر نبودند از نظر کنجکاوی و نکته‌سنجی بدین مراکز مذهبی بنگرند. استدلال می‌کردند که علت آنکه این نوع کلیساهارا تارک ساخته‌اند برای آن بود که از این راه بیننده تحت تأثیر قرار گرفته مجذوب عالم روحانیت شود. در صورتیکه حقیقت موضوع غیر از این بوده زیرا اروپائیان تا این عصر راه تأمین روشنائی بناهای بزرگ را فرا نگرفته بودند. بعداً که بسیاری از مشکلات معماری را مانند گنبد زدن روی چهار دیواری و نکات دیگر را از ایران کسب نمودند این مجهول را نیز از سبک بنای ایوان کرخه آموختند و توانستند از راه تعبیه پنجره در بین طاق‌ها، کلیساهای ادوار بعدی را روشن سازند.

در ایران نخستین کسی که توجه بدین بنا نمود آقای مصطفوی رئیس اداره کل باستان‌شناسی بودند که در سال ۱۳۱۸ در شماره ۷ و ۸ مجله تعلیم و تربیت اطلاعات بسیار مفیدی از وضع بنای مزبور نگاشته ضمناً لزوم تعمیرات ضروری و اساسی آن را که یگانه بقایای موجود از کاخ شاپور دوم در خوزستان بوده یادآور شدند؛ این توجه از همه جهت لازم و ضروری بود و هر چند در آن موقع که دانشمند مزبور توجه بدین نکته داشتند دو دیوار از ایوان کاخ هنوز با برجا بوده و شاهد خوبی از وضع طاق‌های ساسانی و معماری این عصر قلمداد میشد (بشکل ۲۲ مراجعه فرمائید) لیکن با کمال تأسف یکی دو سال پس از آن دیوار غربی بنا بر اثر باد و باران شدید خوزستان منهدم گردید و بقایای این کاخ عظیم شهر ساسانی منحصراً یک دیوار گردید و چون یقین میرفت که دیوار دیگر این کاخ هم یکی دو سال بعد بطور قطع منهدم خواهد گردید لذا مقامات اداره کل باستان‌شناسی که وظیفه‌دار تعمیر و نگهداری بناهای تاریخی کشورند تصمیم گرفتند این کار اساسی را بنحو شایسته انجام دهند و چون کارهای ساختمانی در محل مزبور با قضاوت آب و هوای خوزستان و دور افتادن بنای تاریخی مورد ذکر از آبادی باید در فصل مناسبی صورت می‌گرفت و همچنین تأمین اعتبارات بواسطه عدم وسائل و نبودن مصالح میسر نمیشد بدین جهت از سال ۱۳۲۹ تا این تاریخ چهار نوبت متوالی آقایان بازرسان فنی مأمور همکاری و نظارت در عملیات هیئت علمی فرانسوی در شوش متدرجاً این امر خطیر را انجام دادند. (شکل ۲۵)

در ظرف این مدت تعمیرات اساسی این دیوار بنحو پسندیده انجام گردید و بطور قطع این اقدام شایسته وزارت فرهنگ موجب شد که بقایای



ش ۲۵ - نمای غربی ایوان با پنجره های مخصوص روشنائی



ش ۲۶ - برای عبور از رودخانه مانند دوره های گذشته هنوز از «کلك» استفاده میشود .



ش ۲۷ - تنها وسیله حمل و نقل در ایوان کرخه الاغ های عربی میباشد .

این بنای عظیم چندین قرن از دستبرد سوانح و آفات جهت علاقمندان بتاریخ تمدن کشور کهن سال ایران مصون بماند و مبنای بررسی های لازم در آینده باشد .

دو تمام مراحل تعمیرات باید گشته شود که رعایت سبک و شکل اصلی بنا شده خوشبختانه چون بیشتر آجرهای بکار رفته از جنس آجرهای اصلی است از این رو نمیتوان اختلاف و تمایزی بین کار اصلی و تعمیرات فعلی یافت .

ذکر این نکته نیز مورد دارد که بعلمت دور افتادن ایوان کرخه و نبودن مصالح و وسایل لازم تعمیرات پی بندی سراسر جبهه شرقی و غربی دیوار و آجرچینی و عملیات استحکامی روی دیوار و پنج پنجره بزرگ ایوان بسهولت عملی نشده است و باید در نظر گرفت که کلیه مصالح لازم با کامیون از دزفول بیای رودخانه حمل شده ( تقریباً ۳۰ کیلومتر ) پس از عبور از روی رودخانه وسیله جسر و کلبک مجدد بیای کار حمل شده است . شکل (۲۶) و (۲۷) بارندگی های متناوب در این مدت و طغیان رودخانه موجب خسارات و ناراحتی کارگران را زیاد فراهم نموده است و یا برعکس در اولین مرحله تعمیرات که بوسیله همکار گرامی آقای دکتر جواد کامبیزانجام گرفته است بواسطه نبودن آب در نزدیکی بنای تاریخی مزبور ناچار با مشکهای کوچک بوسیله زنان عرب آب از چهار کیلومتری بیای کار آورده شده است و بدین ترتیب در تمام مدت با تلاش و فداکاری و از خود گذشتگی جای خوشوقتی است که تعمیرات این یادگار مهم کساخ شاپوردوم که در شرف انهدام بوده برای سالیان متمادی از خطر نابودی محفوظ مانده است .

